

# زبان فارسی در آذربایجان

فیروز منصوری

## پژوهشی در باره تات

درباره واژه «تات» تاکنون نظریات مختلفی ابراز شده و معانی گوناگون بدان اطلاق گردیده است.

۱. ضیاء گوگ آلب، آن را «فارسی یعنی ایرانی» معنی کرده و ضرب‌المثل مشهور: «تاتسنرتورک اولماز» را چنین تعبیر و تفسیر کرده است: «یعنی فارس تورکسز اولماز» فارس بدون ترک نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۲. دکتر جواد هیئت نوشته‌اند: «ترکان به اهالی غیر ترک آذربایجان تات می‌گفتند».<sup>۲</sup>

۳. دکتر محمد دبیرسیاقی، در مقاله مفصل خود، معانی: فارسی - فارسی زبان را آورده و بیشتر فارسی‌زبانان ایرانی تبار را مقرون به معنی دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

۴. دکتر محمد فؤاد کوپرولوزاده، در صفحه ۱۵۰ کتاب «ترک ادبیاتندا» ایلک متصوفلر» با درج ضرب‌المثل «تاتسنرتورک اولماز» واژه تات را (عجم لر - ایرانیان) معنی کرده است. ولی در مقاله مبسوط «ترک ادبیاتینین منشأی» از همان نوشته محمود کاشغری یاد کرده و نوشته‌اند: ترکان فارسی‌زبانان را «تات» می‌نامیدند.<sup>۴</sup>

۵. ولادیمیر مینورسکی، در سال ۱۹۲۹، در دایرةالمعارف اسلامی، مقاله خود را با عنوان «تات» کلاً بر اساس نظریات نویسندگان روسی تنظیم کرده و با تحریف تاریخ، و تعبیر ویژه کلمات، چنین آغاز سخن کرده:

واژه تات به تأویل تومسن «عناصر بیگانه در سرزمین ترکان» معنی می‌دهد. این کلمه تاریخیچه پیچیده‌ای دارد. نخستین بار وامبری آن را در کتیبه‌های اورخون تذکر داد.

سپس تومسن در نگارخوانی سنگ‌نبشته‌های مزبور، بر جمله: اون اوق اوغلینه، تاتیناتگی on og ogluna Tatina Tegi ترجمه: (تاترکان غربی و تات‌هایشان «اتباع بیگانه‌شان») را پیشنهاد کرد و دیگر به بررسی مأخذ و منشأ کلمه تات پرداخت. به نوشته دیوان لغات الترتک کاشغری، ترجمه بسیم آتالای، این اصطلاح در بین عموم ترکان به ایرانیان - فارسیان دلالت داشته، به ویژه اقوام تخسی و یغما، اوغورها را «تات» می‌نامیدند، و در ضرب‌المثل‌ها نیز آن را به کار می‌بردند. در هر صورت، کلمه تات معنی استهزا و تحقیر را می‌رساند. سپس در دوران اسلامی، ترکان به ملل مغلوب، مخصوصاً ایرانیان و زبانشان، تات اطلاق می‌کردند.<sup>۵</sup>

چون این نوشته‌ها مورد استناد عده‌ای از نویسندگان و محققان ایرانی و خارجی قرار گرفته و در دایرةالمعارف فارسی مصاحب نیز جا باز نموده است، جا دارد که به بررسی بیشتر آنها بپردازیم.

قدر مسلم این است که: واژه تاتینا (عناصر و اتباع بیگانه) مندرج در کتیبه‌های اورخون به هر معنی و مفهومی که تأویل شود، هیچ ربطی با «تات و تاتی» دیوان لغات الترتک کاشغری و منابع دیگر به مفهوم زبان فارس و مردم فارسی زبان ندارد. به دلیل این که در یادبودهای اورخون، از ایرانیان با عنوان: «بَرجَلَر» یاد شده است که تومسن آن را «فَرسَلَر» ترجمه کرده است. نجیم عاصم نیز ضمن ترجمه نوشته‌های تومسن، در مقدمه کتاب می‌نویسد: «این نگاره‌ها به زبان ترکی ۱۲ قرن پیش فراهم آمده است. در آن تاریخ، ترکان هیچ‌گونه مناسبات و روابطی با اعراب و ایرانیان نداشتند. نوشته‌های مزبور ترکی صرف و خالص می‌باشند. سیصد سال بعد از این کتیبه‌ها، با اسلام آوردن ترکان، قوتاد غوبیلیک تهیه و تنظیم شد. هر اندازه منظومه‌های قوتاد غوبیلیک برای ترکان امروز، متروک و نامفهوم می‌باشد؛ به همان اندازه هم نوشته‌های اورخون با قوتاد غوبیلیک تفاوت و مغایرت‌ها داشته و در زمان اسلام‌گرایی ترکان خارج از تداول عامه بود.»<sup>۶</sup>

متن عربی دیوان لغات الترتک محمود کاشغری را بسیم آتالای در سه جلد به ترکی امروز ترجمه کرده و فهرست لغات مجلدات سه‌گانه را در جلد چهارم به ترتیب الفبا با ذکر صفحات و معانی آورده و توضیح داده است. برای این که نشان داده شود که استنباط و نتیجه‌گیری و مینورسکی از کتاب مزبور نادرست بوده و کلمه «تات» استهزا و تحقیر را نمی‌رسانده، نوشته‌های بسیم آتالای را درج و ترجمه می‌نماید:

تات - ج ۱، ص: ۳۶ - ۴۵۴ - ۴۸۶

ج ۲، ص: ۳ - ۲۱۶ - ۲۸۰

۱. یابانجی - مسلمان اولمویان او یغور (تخسی و یغما دیلینجه)

بیگانه - او یغور نامسلمان (در زبان اقوام تخسی و یغما)

۲. فارسلی - عجم - فارسی کونوشان - شهرده یا شایب اسیر اولمویان تبعه

اهل فارس - ایرانی - فارسی زبان - رعیت شهرنشین و آزاده

۳. لسان الادراک: اکینچی، فلاح = در کتاب لسان الادراک: کشاورز.

تاتیک - ج ۲، ص: ۱۱۶ - ۲۸۱

تات لاشماق، فارس لاشماق

فارس شدن - فارسی صحبت کردن.

تانلا - ج ۳، ص: ۲۹۳

فارس - فارسلی سایماک

فارس - اهل فارس حساب کردن

تانلاش - ج ۲، ص: ۲۰۶، ۲۰۷

فارسی و یا او یغورجا کونوشماک

به فارسی یا او یغوری صحبت کردن.

محمد فؤاد کوپرولوزاده، در اثر معروف خود «ترک ادبیاتندا ایلیک متصوفلر»

می نویسد:

ترکان خیلی از عناصر اسلامی را در حقیقت نه از اعراب، بلکه بالواسطه از ایرانیان

اخذ کردند. مدنیت اسلامی به ترکان ماوراءالنهر از طریق مرکز فرهنگی ایران

(خراسان) انتقال می یافت. خیلی از مراکز بزرگ ماوراءالنهر، در معنی به جای این که

ترک باشند، بیشتر ایرانی بودند. قدیمی ترین اثر مشهور و ادبی ترکان بعد از دوران

اسلامی، قوتاد غوبیلیک است که در سال ۴۶۲ ه. ق، در کاشغر نگارش یافته است.

این کتاب از نظرهای مختلف صریحاً تحت تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی قرار گرفته

است، علاوه بر وزن و شکل، پر بودن کلمات عربی و فارسی، از ویژگی های آن به

شمار می رود.<sup>۷</sup>

دو سال بعد از قوتاد غوبیلیک، محمود کاشغری به جمع آوری لغات و زبانزدهای

ترکی ماوراءالنهر پرداخته و کتابش را در سال ۴۶۶ ه. ق، در بغداد به پایان رسانیده است. او ضمن اینکه ماوراءالنهر را از لحاظ گسترش نفوذ زبان فارسی و مدنیت ایرانی «کشور ایران مانند» خوانده است، از مجاورت و تماس اوغوزها با فارسها سخن رانده و نوشته است که آنان خیلی از لغات ترکی را فراموش کرده و به جای آن فارسی را به کار برده‌اند. «والغزیه لما اختلطت بالفرس نسیت كثيراً من لغته‌الترک واستعملت الفارسیه مکانها» (۱، ۷۳) و بر همین اساس بوده است که مؤلف دیوان لغات‌الترک، اقوام و اشخاصی را که به زبان قدیمی خود وفادار مانده و لغات بیگانه را داخل محاورات روزانه نکرده‌اند، «الترک الصمیم - صمیم‌الترک» معرفی کرده است.<sup>۸</sup>

بعد از قوتاد غوبیلک و دیوان لغات‌الترک کاشغری، سومین اثر ادبی و تعلیمی ترکان ماوراءالنهر، کتاب «هبة‌الحقایق» یا «عتبة‌الحقایق» است که ادیب احمد یوکنکی در قرن ششم هجری آن را به لهجه ترکی کاشغری تألیف کرده است. این کتاب نیز از تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به دور نبوده است. فوآد کوپرولوزاده و دکتر جواد هیئت می‌نویسند: «در عتبه‌الحقایق برخلاف قوتاد غوبیلک، لغات عربی و فارسی بیش از حد لزوم به کار رفته است. یعنی به جای کلمات ترکی موجود، از کلمات عربی و فارسی استفاده شده است.<sup>۹</sup> مؤلف عتبه‌الحقایق در دو جا، با بهره‌گیری از واژه تات، اصطلاحات «تاتیک» و «تیتک لیک» را به کار برده است. اولی معنی «دانا» و دومی «دانایی» را ارائه و تفهیم می‌نماید.

اینک به بررسی کاربرد واژه «تات» در منابع ادبی و تاریخی ایرانی و عثمانی، و دیگر ممالک اسلامی می‌پردازیم:

۱. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، بعد از دیوان لغات‌الترک کاشغری و عتبه‌الحقایق، جلال‌الدین محمد مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ه. ق) در سروده‌هایش این واژه را به کار برده است.

چوبانی بَرک طوت قورتلر اوکوش در  
ایشیت بندن قره قوزم قره قوز  
اگر تات سن وگر روم سن وگر ترک  
زبان بی زبانی را بیاموز  
در این ملمع مولانا سفارش می‌کنند که: گرگ‌ها فراوانند، شبان را خوب نگهداری کنید. اگر زبان ترکی، رومی، تاتی تکلم می‌کنید، زبان بی‌زبانان را بیاموزید.

۲. بعد از مولانا، فرزندش سلطان ولد (فوت ۷۱۲ ه. ق) مریدانش را مخاطب قرار داده می‌گوید:

تورکجه اَگر بیلیدیم

بیرسوزی بین ایلیه دیم

تات جه اَگر دیلر سوز

گویم اسرار اولی<sup>۱۰</sup>

معنی: هرگاه ترکی می‌دانستم، به جای یکی هزار سخن می‌گفتم - اَگر به فارسی (تات جه) آرزو می‌کنید، اسرار سزاوارتری را بیان می‌دارم.  
۳. در ابتدای نامه نیز، سلطان ولد چنین سروده است:

تورک دیلینی بیلیرمی سیدم بن

سوز ایله گوستره یدم بن

بیلدیره یدم خلایق سوزایله

گوره لردی یار اتقانی گوزایله

تات جه ایدم نته کیم دیلر سیز سیز

بولار سیز کیمسه یی که بولدوق بیز

گذر از گفت ترکی و رومی

چون از آن اصطلاح محرومی

لیک از پارسی و از تازی

گو، که در هر دو خوش همی تازی<sup>۱۱</sup>

ترجمه: هرگاه زبان ترکی می‌دانستم، به وضوح نشان می‌دادم و با گفتار به خلایق می‌فهماندم، تا به چشم خود خالق کاینات را می‌شناختند. چنانکه به زبان فارسی (تاتی) مایلید و آرزو دارید، بیان می‌کنم تا شما هم دریابید آنچه را که ما دریافتیم.

۴. کتاب «معین‌المراد» اثری است مربوط به امور فقهی و تکالیف شرعی مسلمانان، که به وسیله شیخ شرف نامی در سال ۷۱۳ هجری در خوارزم به زبان ترکی نگارش یافته است. بنا به نوشته زکی ولیدی طوغان و سامایلوویچ، مؤلف «معین‌المراد» یک نفر تات بوده است. طوغان در مقاله: «خوارزمده یازلمش اسکی تورکجه اثرلر» دربارهٔ سلوک مریدان شیخ شرف و کتابش به تفصیل سخن رانده و نوشته است: در سغد و خوارزم و بخارا و سمرقند، اشخاص دانشمند و ادیب و صاحب کمال را ترک‌ها «تات» می‌نامیدند.  
۵. کتاب ترکی «غریب‌نامه» را یکی از مریدان مولانای روم به نام عاشق پاشا، در سال ۷۳۰ هجری در آداب سلوک نگاشته است. کتاب با این ابیات آغاز می‌شود:

کیم آلورسه بو کتابی یادینه

ایره جمله معنی نین بنیادنه

چون بیله سن جمله یول منزله رین

بیرمغل سن ترک و تاجیک دیلرین<sup>۱۲</sup>

معنی: هر کس این کتاب را به خاطر سپارد، به بنیاد جمله معانی واصل و نائل می‌شود. چون خواهی جمله مسالک و منازل را بدانی، باید زبان‌های ترک و تاجیک را بیاموزی.

۶. ترجمه کلیده و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی از تاتی به ترکی.

به درخواست عمر بن محمد بن آیدین، حاکم از میر (۷۴۱-۷۴۹ ه. ق.)، کتاب کلیده و

دمنه به انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، وسیله قول مسعود، از زبان تاتی (فارسی) به ترکی ترجمه و به کتابخانه حاکم اهداء شده است. مترجم در این باره مرقوم می‌دارد:

... اوندان صنورا خداوندگار زاده جهان حسیب نسیب زمان المؤمنید من الرحمن جوان جوانبخت پاشای کامران امور بن محمد بن آیدین اعلی الله شأنه اشارتیه بن ضعیف نحیف دعاجی قول مسعود طات دلندن ترکجیا دُندرم، تنکر توفیق بر له تمام ایله دم و الله اعلم بالصواب.

این کتاب قبل از فوت محمد بن آیدین (۷۳۴ ه. ق) پدر امور بیک، ترجمه و تدوین شده است.<sup>۱۳</sup>

#### ۷. ترجمه بوستان سعدی از تاتی به ترکی

مسعود بن احمد مشهور به خواجه مسعود، از شعرای قرن هشتم آناتولی، ناظم کتاب «سهیل و نوبهار» منتخباتی از بوستان سعدی را در وزن متقارب مشتمل بر ۱۰۷۳ بیت از زبان تاتی به نظم ترکی در آورده و «فرهنگ‌نامه سعدی» نام نهاده است. او در آغاز کتاب با عنوان: «سبب ترجمه ساختن و تعیین تاریخ» مقصود و مرام خود را در ۲۹ بیت بیان کرده است. قسمت‌هایی از آن مقدمه درج می‌شود:

بومعنی کی بیلور اهل تمیز  
کونولدن گئچوپ دیلده دینمیش دورور  
چو اینمیش اولا کوکدن، اولمایا خور  
که آنون ایچون قودیلار باب و فصل  
تفاوت دگول دیر ایسه ترک و تات  
یئرینده سؤزی قودیلار، گئتدیلر  
کیشی نین سونیندا سؤزی عمری دور  
دون و گون آنار بلیشی و یادی  
که سؤزی اوقنونور آدی آنیلور  
که سؤز قالسا، دور مالدان ییغرک  
اٹشیدن کیشی، آندان ئو گوت توتار  
آنین بیگی قالماسا یئیلیم قالا  
هم اینکن ملول ایدیم اول دمده بن

سوز آنلایانیندیر، قاتیندا عزیز  
که سؤز یوجه گوکلردن اینمش دورور  
چلب آنی هم جانلار ایچینده قور  
نه دیلجه اولور ایسه، معنی دیر اصل  
گرک سؤز اولا معنی لی و اونات  
اولار کیم جهانندن سفر ائتدیلر  
اجل ایسه نولا، چلب امری دیر  
که آنون ایله انودیلماز آدی  
آنا ئولو دیین کیشی یا نولور  
علی کلّ حال آنی بیلیمک گرک  
ولیکن نه سؤز، شول که جانانان بیتر  
یوق اولکیم همین هرزه و هزل اولا  
اوتورور اینکن بیر گون او دمده بن

بیر آز فکر\* ئو گوم دیریلسون دئیو  
 اوقودومدی «فرهنگنامه» سؤزین  
 ئو گومه دوشه گلدی دئدوم هله  
 که بستان ایچینه دیرلیمیش دورور  
 شو رسمه که هر کیم آلا اوقویا  
 بو اندیشه یه کؤنلومو باغلادیم  
 نئجه که خاطر دگول ایدی جمع  
 آنون دگمه بیر بیتینه ترجمه  
 چو فکریم داماریندا قان ائتدی جوش  
 ایی سؤز بیلن اینانماريسان سنه  
 گؤره سین که ائیلهمی دور دئدیگوم  
 که هر بیٹی یئرلی یئرینه درست  
 گر آبروق سی اولدیسا حرف و صوت  
 شو ییلدا که دورولدی اشبو کتاب  
 یئدی یوزواللی بش (۷۵۵) ایدی تمام  
 بیلوردیم شو حددیم یوغیدی بلی  
 سعادت د گولمی که توتوب بویین  
 گؤرور عود آغاجینی کیم خوش دوتار

\*\*\*

بنه طنز ائوب کسمه سون کیمسه یول  
 که بندین\*\*\*جهاندا قالا یادگار  
 همین سؤز قالور وعظ چون ایره وعد  
 اولاردان که سوردی جهاندا مورد  
 یتیمی گؤریجک یئرہ دپمه گیل

داغیلماق ایچون خاطریمدین قاپو  
 که سعدی دوزوبدور پس اکسیزین  
 نولا بو داخی تورکی یه گر گله  
 دلیم خوش ئو گوتلر وئرلیمیش دورور  
 آلی وارمیا کیم آلیندن قویا  
 اولاسینی اورانلادیم،\*\* چاغلادیم  
 ایچینه ایدی اوتی نیته کی شمع  
 دوزوب سورمه دوم یاد سؤزی خرجمه  
 تمام ائیله دیم تانری فضلینده اوش  
 مقابل گتیر ایمدی **تاتجا**\*\*\* سینا  
 بیلوره نه دنلو امک یئدیگوم  
 نیته **تاتجادان تورکی** یه گلدی چست\*\*\*  
 نیته اولا بیر نسنه معنیده فوت  
 نبی (ص) هجرتیدن سوریلسا حساب  
 که تاریخی یازلی توتار خاص و عام  
 که ائتدوم بو گستاخلیغی بن ولی  
 سؤزی دوزه مسعود، سعدی لیین  
 آزورلیک ئوزون داخللی اودا آتار ۱۴

بایق بانى دوزمکده مقصود دوم اول  
 چو بن قالمايام و دؤنه روزگار  
 هانی سعدی و نولدی بو بکر سعد  
 حکایت قالیدور و داخللی کی آد  
 آنا قارشى اوغلانچيغين ئوپمه گیل

\*\* ایکى هیحالی اوخونمالیدیر.

\*\* اورانلاماق: ئولچمک، وزن کردن، نسبت دادن، تخمین زدن.

\*\* تاتجا: فارسی، عجمی، پارسی، دری، ایرانی.

\*\* ناشران فرهنگنامه، همه جا این واژه را جست ضبط کرده‌اند و از مصدر «جستن» فارسی گرفته‌اند. گمان

می‌رود با جیم معجمه «چست» باشد در معنای استوار و محکم و چالاک و سریع و زیبا و با اندام و چابک.

\*\* از من. مندن.

کیشیدیر کیشی اولماسا بیر پولو

ائشکدیر ائشک اطلس اول چولو

ترجمه کامل منظومه مقدمه:

این معنی را اهل تمیز می‌دانند که سخن در نزد دانا و فهیم گرامی است. سخن از فراز آسمان بر دل‌ها نازل شده و سپس بر زبان جاری می‌شود. سخن به هر زبانی که ایراد شود، اصولاً باید با معنی و مفید باشد. فرق نمی‌کند به ترکی گفته شود یا به تاتی. آنانکه ترک جهان کرده‌اند سخن را به یادگار گذاشته‌اند. اجل امریست خداوندی، عمر دوباره انسان، گفتار و کردار اوست که به واسطه آن هر روز به مدح و ثنا از او یاد می‌کنند. به ویژه سخنانی که بر دل می‌نشینند و شنونده را پند و ادب می‌آموزد. مصداق مقال این است که: روزی در منزلم پڑمان و پریشان حال بودم، برای آرامش فکر و خوشی خاطر، فرهنگ‌نامه را می‌خواندم که سعدی به رشته تحریر درآورده است. با خود گفتم که، ای کاش این بوستان گرانقدر حاوی پند و اندرز، به ترکی برگردانده شود و مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد. این اندیشه در من قوت گرفت و مقدمات کار را فراهم آوردم، بدون اینکه به ترجمه ابیات چیز دیگر بیفزایم، به فضل خدا آن را به پایان رساندم. هان ای مرد دانا و سخن‌دان، اگر باور نمی‌دارید ترجمه را با متن تاتی مقابله نمایید، خواهید دید که آنچه می‌گویم صحیح بوده و صحت دارد و هر بیتی به دقت در جای خود از تاتی به ترکی به چستی ترجمه شده است. اگر حروف و صوتش مغایرتی داشته باشد در معانی آن جرح و فوت دیده نمی‌شود. هرگاه سال اتمام کتاب از هجرت نبی سؤال شود، سینه هفتصد و پنجاه و پنج هجری بوده که تاریخ خاص و عام است.

مسعود بن احمد، در اثر معروف دیگر خود به نام «سهیل و نوبهار» پس از حمد و ثنای پروردگار و نعت حضرت رسول (ص) و چهار یار، مثنوی مفصلی با عنوان: «در حکمت و نصیحت» به نظم آورده و نوشته است:

باشارماز ایله مکا کیمسه فرق

جهان توزی ایچنده در خلق غرق

که بونداکی قولن مدر یا خودات<sup>۱۵</sup>

چو توز آچیل، گوره هر ترک و طات

در همان منظومه و مقدمه، شاعر اعلام می‌دارد که: هزار بیت از داستان این کتاب را همشیره‌زاده‌ام عزالدین احمد سروده و بقیه را به عهده این جانب محول کرد، که از پارسی به ترکی برگردانم تا مفید خاص و عام گردد. به یاری خداوند، در سال ۷۵۱ هجری آن را آغاز کردم و چنان به ترکی ترجمه می‌کنم و شرح می‌دهم که طات و مغول بدان احسنت گویند و شاباش نثار کنند.



شونون کیبی شرح ایلیم ترکی چه

که طات و مغول ایده شاباش چه

(ص ۲۶)

مسعود بن احمد، در اثر ۵۵۶۸ بیت «سهیل و نوبهار» علاوه بر اینکه بیش از هزار فقره واژه‌های فارسی به کار برده است، در صفحات متعدد کتاب، ابیات و مصرع و مضمون‌های فارسی را هم درج کرده و گاه ابیات ملمع ترتیب داده است. صفحه ۹۸ کتاب، مشعر بر این است که: نوازنده سهیل قوپوز نواخت و محبوب او از شنیدن آن مقام و نوا، به شور و وجد آمد، تخت آراست و جامه فاخر پوشید و در کنار حوض محل و مقام گرفت.

کیرو، حوض یاننده طُندی اُزن

گیوب زرکشی قیمتی طونلرین

طت ایدر که می‌گردد او گرد حوض

بوعشق اشیناکم که قلسه حوض

منظور شاعر از بیت اخیر این است که: هرگاه کسی در کار این عشق ژرف‌اندیشی

کند، بدین مضمون فارسی (طت) می‌رسد که می‌گوید «که می‌گردد او گرد حوض».

۸. گرمیانی شیخ اوغلو مصطفی، از شعرای مشهور آناتولی در اواخر قرن هشتم

هجری بوده و شاگرد خواجه مسعود. این شاعر و ادیب نامی، علاوه بر تألیف «کنز‌الکبرا»

و درج اشعار سنایی و عطار در آن، داستان عشقی خورشید و فرخشاد را در سال ۷۸۹

هجری به قلم آورده و «خورشیدنامه» نام کرده است. که ترجمه ترکی «جمشید و

خورشید» سلمان ساوجی می‌باشد. متون فارسی «مرزبان‌نامه» و «قابوسنامه» را او به

ترکی برگردانده است. این شاعر پارسی‌دان و ادیب توانا، در خورشیدنامه هویت خود را

با بیت زیر بیان نموده و آشنایی به زبان تاتی را دانش و بینش خود معرفی کرده است:

ایلم تُرک دور، دیلیم تُرک دور، بیلیم تات اگرچه تات دیلینه واردوریات (یاد) ۱۶

ترجمه: سرزمین، یا ایل و تبارم تُرک، زبانم تُرک، علم و آگاهییم تاتی است، اگرچه یاد

و خاطر مرا به آموزش زبان تاتی واصل می‌گرداند.

### سرزمین تات و بیکهای تات در شبه جزیره کریمه

ادیب و مورخ مشهور عثمانی «ابن کمال، ف ۹۴۰ ه.». در کتاب خطی «تواریخ آل

عثمان» تحت عنوان: «منکوب حصاری و جوارندگی تات ایلی دید کلری کوره معموره

فتح اولدغنی ... بیان ایدر» تفصیلات جنگ را نگاهشته، و در صفحه ۴۲۷ داستان زندانی

شدن تات بیگلری را از منگلی‌گرای نقل قول کرده و چنین افزوده است: «...کفه دیارنده

بیرناحیه واردی که **اُنا تات ایلی** دیر لردی، بومحبوس اولان منحوس کافرلراول یرلرده معتبر بیک لردی»<sup>۱۷</sup>

در صفحات گذشته، از سوابق فرهنگی و ادبی و لغوی **تات سخن** داشتیم، ولی در صفحات آینده از قوم **تات** و سرزمین پهناور **تات** در شبه جزیره کریمه خواهیم نگاشت، اقوامی که قرن‌ها از کرانه‌های غربی دریای خزر تا سواحل شرقی دریای سیاه حادثه‌آفرینان تاریخ بوده‌اند. سرزمینی که قرن‌ها بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی اروپا و آسیا و بندرگاه عظیم‌ترین ناوگان دریایی جهان بوده و تاریخ امپراتوری خان‌های کریمه را در بر می‌گرفته است. از این رو شایسته است از نژاد و تطّور قومی، زبان باستانی و فرهنگ آنان و سوابق و سکونتشان، اطلاعات مقدماتی عرضه داشته، سپس به رویدادهای تاریخی و غیره پردازیم.

پروفیسور دکتر اقدس نعمت کورات، در کتاب **ارزنده**، «اقوام و دولت‌های ترک در شمال دریای سیاه از سده ۴ تا ۱۸ میلادی» اشعار می‌دارد:

«آلان‌ها قوم ایرانی تباری بودند که در منابع چینی آنان را **An - tsi**، رومیان **Alani** و بیزانسی‌ها **Asioi** می‌نامیدند. نام دیگر قوم **آلان** «**آس**» بوده که تا قرن نهم میلادی تداول داشته، ابوریحان بیرونی هم در کتاب «**تحدید نه‌ایة‌المسالک**» از **آس‌های** سواحل دریای خزر یاد کرده است.

**آلان‌ها** یک قرن پیش از میلاد مسیح، **سرمت‌ها** را از **مصب رود دُن** بیرون راندند و بعد از مدتی در نزدیکی کریمه با امپراتوری روم به مجادله پرداختند. در سال‌های ۳۷۰-۳۷۵ میلادی **هون‌ها** در کرانه‌های **نهر ایدیل** (ولگا) به **آلان‌ها** تاختند و غلبه یافتند. عده‌ای از آنان به سوی غرب فرار کرده در **دوبرجا** قرار گرفتند و سپس با **واندال‌ها** همکاری کرده در **افریقای شمالی** امپراتوری **واندال** - **آلان** تشکیل دادند. شمار دیگری به **کوه‌های شمالی قفقاز** پناه بردند که امروزه آنان را «**اوست**» می‌نامند. گروهی نیز راه غرب پیموده پس از عبور از **تنگه کرج**، در شبه جزیره کریمه جای گرفتند.

**آمیانوس مرسلینوس** و **جردانس آلانی** نسب، مؤلف تاریخ **گوت‌ها**، درباره **آداب** و رسوم و طرز زندگی، شکل و شمایل **آلان‌ها** اطلاعات کافی نگاشته‌اند. امپراتور **بیزانس** **کنستانتین پور فیرو جنتوس** در ۹۵۰ میلادی از **آلان‌های قفقاز** چندین بار یاد کرده و مطلب نوشته است. بعد از **استیلای مغول**، در منابع شرقی به جای **آلان** کلمه «**آس**»

متداول شد»<sup>۱۸</sup>

پژوهش‌های احمد زکی ولیدی طوغان هم بدین نظریه انجامیده است که: «در ترکستان قدیم وجود اقوام ایرانی‌الاصل: باخترا، سغد، خوارزم، آلان و آس معلوم و محتوم بوده است. آلان‌ها و آسها ساکن غرب خوارزم بودند. خوارزمی‌ها و تخارها و آلان‌ها نزدیک به زبان فارسی، لسان مخصوص داشتند. شهر سغداق در شبه جزیره کریمه مستعمره سغدیان بوده است. این قوم فعال و ثروتمند ایرانی، عموماً بازرگانان ماهر و مشهوری بودند. رقابت‌های تجاری آنان گاهی باعث جنگ بین ایران و توران می‌شد. سغدیان سرمایه‌داران بزرگ بودند و بدین جهت ترکان قدیم ضرب‌المثل «ترک تاتسز اولماز» را به کار می‌بردند و به تجار فارسی زبان اقوام خوارزم و سغد و آس «تات» اطلاق می‌کردند.<sup>۱۹</sup>

ابن بطوطه در سال ۷۳۵ هجری مسلمانان شهر سرا پایتخت امپراتوری اردوی زرین را کلاً از قوم «آس» معرفی کرده و در سفرنامه‌اش نوشته است:

... شهر سرا از زیباترین و بزرگترین شهرهای دنیا است که در زمین همواری واقع شده و جمعیت آن به قدری زیاد است که شهر با همه وسعت بنظر تنگ می‌نماید..... در شهر سرا سیزده مسجد جامع برای اقامه نماز جمعه هست که یکی از آنها خاص شافعیان است. شمار مساجد دیگر بسیار زیاد است. مردم این شهر از طایفه‌های مختلف‌اند. سکنه اصلی از مغولان می‌باشند که حکومت نیز در دست آنان است و برخی به دین اسلام درآمده‌اند. طوایف دیگری که در این شهر سکونت دارند عبارت‌اند از آس‌ها که مسلمان‌اند، قبیچاق‌ها و چرکس‌ها و روس‌ها و رومی‌ها همه مسیحی‌اند. هر طایفه در محله علیحده‌ای می‌نشینند.<sup>۲۰</sup>

این نوشته می‌رساند که عده آس‌ها یعنی مسلمانان فارسی زبان در شهر سرا زیاد بوده که سیزده مسجد جامع و مساجد بسیار زیاد دیگر، برای عبادت و انجمن آنها بنا گردیده بود. نوشته‌های دیگر ابن بطوطه، از وجود رجال فارسی زبان در سرزمین کریمه و پیرامونش خبر می‌دهد.

«قرم شهر بزرگ و زیبایی است که در قلمرو سلطان محمد اوزبک می‌باشد و از طرف او امیری به نام تلک تمور در آنجا حکومت می‌راند ... منزل ما در خانقاه شیخ‌زاده خراسانی بوده ... مقصود شیخ مظفرالدین «ماء‌الدخن» بود ولی چون لهجه عجمی دارد آن را به صورت «ماء‌الدهن» گفته بود ... شهر ازاق بر ساحل دریا واقع شده و

ساختمان‌های خوب دارد و جنوایی‌ها و دیگران برای تجارت بدانجا می‌آیند. چون نامه امیر تلک تمور به امیر شهر محمد خواجه خوارزمی رسید به استقبال من آمد. دو روز بعد از ما، امیر تلک تمور هم به آزاق رسید. در مراسم پذیرایی امیر آزاق، پس از غذا، قاریان با آوای خوش به قرائت پرداختند و منبری گذاشتند که واعظ بر آن رفت و خطبه بلیغی خواند و سلطان و امیر و حضار را دعا گفت. واعظ بیانات خود را با عربی ادا می‌کرد و آن‌گاه قسمت‌های مختلف آن را به ترکی شرح می‌داد. در این اثنا که جلوی منبر صف بسته بودند آیاتی از قرآن را با ترجیع عجیبی تکرار می‌کردند. سپس غنا آغاز شد و آوازهای عربی خواندند، این تصنیف‌های عربی را «قول» می‌نامند. آن‌گاه تصنیف‌های دیگری که به فارسی و ترکی ساخته شده بود و آن را «ملمع» می‌نامیدند خواندند.»<sup>۲۱</sup>

بنابه تحقیق اکثر پژوهشگران، لغات عربی، از طریق زبان فارسی و به وسیله ایرانیان در بین اتراک رواج پیدا کرده است.

به دستور همین محمد خواجه خوارزمی امیر شهر آزاق، یکی از همشهریان وی کتاب «محبت‌نامه» را به فارسی و ترکی سرود و به امیر هدیه کرد. به تصریح شاعر، امیر دفاتر فارسی کتاب را با عنوان گوهرهای دلاویز و ارمغان لایق می‌پذیرفت:

تسبم قیلدی آیدی، فلانی      گتورگیل بیزکالایق ارمغانی  
گونول بحرینده کوب گوهرلرین وار      ایچنده پارسی دفتر لرین وار

رواج زبان فارسی در شبه جزیره کریمه، علاوه بر وجود و اسکان اقوام ایرانی‌تبار «آس» در شهرها، بی‌شک با حکومت سلجوقیان روم در آن کشور هم رابطه تنگاتنگ داشته است. محققین را عقیده بر این است که: سلاجقه روم مروّج زبان فارسی بوده‌اند. جواد هیئت می‌نویسد: «قدیمی‌ترین آثار و نوشته‌های باقیمانده در آناتولی مربوط به قرن ۱۳ میلادی است، در این قرن هم زبان نوشته‌های دولت سلاجقه و زبان کتبی ادب و عرفان منطقه فارسی بود (ص ۱۱۹) ... سلاجقه زبان فارسی را زبان رسمی و ادبی خود قرار دادند و نویسندگان و شعرای ترک زبان هم آثار خود را به عربی یا فارسی نوشتند.» (ص ۱۷۲)

در سال ۶۱۸ ه. ق، حسام‌الدین امیر چوپان به سغداق لشکر کشید و شهرهای ساحلی جنوب کریمه را به تصرف خود درآورد. در سال ۶۶۱ ه. ق، برکای، خان قبیله جوجی، که از تاتاران کریمه بود و با عزالدین کیکاوس به واسطه ازدواج روابط خویشاوندی داشت، به قسطنطنیه یورش برد و عزالدین کیکاوس و پسرش را از زندان

تئودور لاسکاریس آزاد ساخت. در سال ۶۶۲ هجری، سلطان و پسرش مسعود به شهر سرای پایتخت کریمه رفتند و با گروهی از سلجوقیان مدت ۲۰ سال در آنجا ماندند. برکای، ولایات سولخاد و سغداق را به رسم اقطاع به آنها داده بود.<sup>۲۲</sup>

اینکه ابن بی‌بی نوشته است: در سال ۶۷۶ هجری، محمدبیک قرامانی پس از دست‌یابی به قونیه، «... دیوان کردند و فرمان‌ها به اطراف نوشتند که بعدالیوم در دیوان و درگاه و بارگاه جز زبان ترکی سخن نرانند»، حاکی از ترویج و تعمیم زبان فارسی در سراسر قلمرو سلجوقیان روم، در همان زمان بوده است.

در اواخر قرن هفتم هجری، زبان فارسی در شبه جزیره کریمه و دشت قبیچاق به چنان رواج و رونق رسیده بود که میسیونرهای ایتالیایی برای استفاده بازرگانان جنوایی و تبلیغ دین مسیحیت در بین مردم محل، فرهنگ معروف «کودکس کومانیکوس» را به سه زبان لاتینی، فارسی، ترکی تنظیم و تدوین کردند. این فرهنگ جالب توجه، در سال ۱۳۰۳ م (۷۰۳ هـ.) نوشته شده و بعد از «لغت فرس اسدی» قدیمی‌ترین واژه‌نامه فارسی می‌باشد که افزون بر اشتهال لغات جالب و ترکیبات بکر و سایر مزیت‌های فرهنگی، از امور بازرگانی و روابط اجتماعی آن زمان اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. کودکس کومانیکوس به زبان‌های روسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه ترجمه شده و خیلی مفید خواهد بود که به فارسی هم برگردانده شود. داود منشی‌زاده لغات فارسی آن را به فرانسه ترجمه و تحشیه کرده است.

\* \* \*

بعد از سلاجقه و مغول، آنگاه که دوران باشکوه امپراتوری اردوی زرین سر آمد و حکومت خان‌های کریمه پا گرفت، ترکان قبیچاق و آناتولی، اقوام آس و اهالی فارسی‌زبان آنجا را مطابق آنچه در ماوراءالنهر و آناتولی مرسوم بوده «تات» نامیدند. و از این به بعد «تات ایلی» و «تات بیگلری» در کریمه شهرت یافتند. برای آگاهی از سوانح تاریخی تات ایلی و سران تات کریمه، به مدارک و اسناد زیر بذل توجه نمایند.

پس از فروپاشی امپراتوری اردوی زرین، ده سال پیش از فتح استانبول، در سال ۸۴۵ هجری حاجی‌گرای در شبه جزیره کریمه و دشت قبیچاق علم استقلال برافراشت و با حمایت امیر قوم مقتدر شیرین بر اریکه قدرت نشست. در آن زمان جنوایی‌ها در کفه

نفوذ همه جانبه داشتند. خان کریمه برای مبارزه و مقابله با آنها در سال ۸۵۸ ه. از سلطان محمد فاتح کمک خواست. سلطان ۵۰ - ۶۰ کشتی جنگی به ساحل کفه فرستاد، حاجی‌گرای هم با ۶۰۰۰ سوار از خشکی به قلعه کفه حمله کردند و پیروز شدند. جنوایی‌ها با تعهد پرداخت سالیانه ۳۰۰۰ سکه طلا به دولت عثمانی و ۱۲۰۰ سکه با خان کریمه، صلح برقرار کردند.

حاجی‌گرای در سال ۸۷۱ ه. درگذشت و بر سر حکومت دشت قبچاق و کریمه بین فرزندان او اختلاف افتاد. در این موقع در تات ایلی «امینک» فرزند میرزا مامک امیر ایلی بزرگ و قدرتمند شیرین، نفوذ و اعتبار فوق‌العاده داشت. با حمایت امینک، منگلی‌گرای به مقام خانی منصوب شد. چند سال بعد برای بیرون کردن جنوایی‌ها از بنادر جنوبی کریمه، امینک به سلطان محمد فاتح نامه نوشت و او را دعوت به همکاری کرد.<sup>۳۳</sup>

سلطان محمد پس از فتح قسطنطنیه و استقرار کامل در سرزمین‌های آناتولی، یکی از آرزوهایش در دست داشتن بنادر تجاری دریای سیاه و کشتیرانی در آن منطقه بود، به طوری که قبلاً هم در این باره آزمایشی ناموفق انجام داده بود. سلطان بعد از دریافت نامه امینک، از فرصت استفاده کرده در سال ۸۸۰ هجری گدیک احمد پاشا را مأمور این کار مهم کرد. پاشای مذکور نخست شهرهای ساحلی کفه و آزاق را تصرف کرد و سپس با سپاه گران به تسخیر حصار منکوب پرداخت. جریان کامل این پیکار را، نخستین بار ابن کمال با عنوان: «منکوب حصاری و جوارندکی تات ایلی دیدیکلری کوره معموره فتح اولدغی - دیار کفه و تات بیگلری» به قلم آورده است.

دولت عثمانی پس از استیلا بر سواحل شمالی دریای سیاه، با منگلی‌گرای پیمان همکاری نظامی بستند و از این تاریخ خان نشین کریمه یکی از قدرتهای وابسته به امپراتوری عثمانی درآمد.

## نژاد و نهاد قوم شیرین، نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان در کریمه

پروفسور زکی ولیدی طوغان، در مقاله «آلان» مندرج در دایرةالمعارف اسلامی (چاپ استانبول)، پس از تعیین قلمرو جغرافیایی و اسکان آلان‌ها در آغاز اسلام از گذرگاه داریال (باب آلان) تا دشت خوارزم، مرقوم می‌دارند:

آلان‌ها منشأ و ملیت ایرانی داشتند، بنابه نوشته مروج‌الذهب مسعودی و کتاب خطی «العریسه» موجود در کتابخانه فؤاد کوپرولو، آلان‌ها در قرون اولیه ظهور اسلام

به واسطه بروز قحطی، از کرانه‌های اوزبوی (مزد بست) خوارزم کوچ کرده به منطقه خزر آمدند و تابع خزران شدند. آنان‌ها را «آس» هم می‌نامند. بین قرن‌های ۸ الی ۱۳ میلادی، آس‌ها در کرانه‌های ایدیل (ولگا) مسلمانان آن منطقه را تشکیل می‌دادند. ابن بطوطه به توصیف شهر سرا و آس‌های مسلمان آنجا پرداخته است. شهر آسترخان در مصب رود ولگا نیز از این قوم کسب نام کرده است. شمس‌الدین دمشقی در کتاب «نخبة‌الدهر» از آس‌های ساکن در سواحل نهر ایدیل سخن رانده و نفوذ و اعتبار آنان را در امور سیاسی و اقتصادی امپراتوری آلتون اردو، مهم و حیاتی دانسته است.

از اصیل‌زادگان معروف آس، شخصی به نام شیرین، قبیله بزرگ و معروف شیرین را تشکیل داد. این قوم در امور سیاسی و حیات اجتماعی امپراتوری اردوی زرین و خان‌های کریمه نفوذ فوق‌العاده داشتند، تاریخ از آنها به نیکی یاد کرده است. قبیله آس تبار شیرین، با خان‌های دشت قیچاق از طریق ازدواج روابط خانوادگی برقرار کردند. باوجود نفوذ سیاسی آنان در سواحل نهر ولگا، ترکان محلی آنان را بیگانه محسوب داشته و از ازدواج با دختران قبایل آس خشنود نبودند. جانی‌بیک خان، آخرین حکمران معروف اولوس جوجی بود، در بین قبایل ترک نژاد نوگای و باشقورت، داستانی بدین شرح روایت می‌کنند که: جانی‌بیک دوزن داشت یکی دختر آس به نام قراچاق، دیگری از دختران قیچاق به نام تایدولو. روزی تایدولو به جانی‌بیک اظهار داشت:

آستین قزنی آلدین      بیزنی گوزدن سالدین

یعنی دختر آس را گرفتی، ما را از نظر انداختی. نقل از چنگیزنامه، نسخه برلین. ۲۴

مقاله Kirim دایرة‌المعارف اسلامی را محقق نامی ترک «میرزابالا» به قلم آورده است، او می‌نویسد:

در زمان امپراتوری آلتون اردو، در قسمت‌های بیلاقی شبه جزیره کریمه، آنان‌ها و گوت‌ها سکونت داشتند و اهالی محل (بومی) محسوب می‌شدند. در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی، مشهورترین ایل کریمه قبیله شیرین بود که شیرین بیک آن را تشکیل داد و قبایل اطراف ولگا را هم به سوی خود جذب کرد. بعد از نیم قرن مامک میرزا ریاست ایل را داشت. حاجی گرای، با پشتیبانی قبیله شیرین مقام و قدرت آباء

و اجدادی را در کریمه به دست آورد و حکومت مستقل تشکیل داد.

از آغاز تأسیس و استقلال خان‌نشین کریمه، حاجی گرای حکومت شهر کفه و تمغای گمرگ Tudun آن شهر بندری را به مامک و قبیله شیرین واگذار کرد، شهری که ابن بطوطه آنجا را از بنادر مهم دنیا معرفی کرده و دویست کشتی جنگی و مسافری را در سال ۷۳۵ هـ. در ساحل آن دیده بود.

بعد از حاجی گرای، منگلی گرای نیز با حمایت قوم شیرین کفه در سال ۸۷۳ هـ. به خانی و فرمانروایی رسید. در سنه ۸۷۸ هـ. مامک درگذشت و ریاست ایل قادر و خان گزین شیرین به برادر وی امینک میرزا انتقال یافت. امینک میرزا برای پاکسازی محیط و ایجاد سلطه بیشتر، اخراج جنوایی‌ها را از کفه و منکوب ضرور دانسته، در سال ۸۸۰ هـ. ق به سلطان محمد فاتح نامه نوشت و درخواست کمک نظامی کرد، حمله گدیک احمد پاشا در سال ۸۸۰ هـ. ق به سواحل جنوبی کریمه، بر مبنای همان تقاضا صورت گرفت.<sup>۲۵</sup>

از بدو تأسیس خان‌نشین کریمه تا انقراض آن در سال ۱۷۸۳م، قوم شیرین مقتدرترین قبیله کریمه بودند. بدون موافقت امیر این قبیله، کسی به خانی انتخاب نمی‌شد و دولت عثمانی بی اطلاع امیر مزبور، هیچ اقدامی نمی‌کرد. فقط طایفه شیرین، با اقوام و تیره خان کریمه، حق ازدواج داشتند، به رئیس قوم شیرین امیرکبیر اطلاق می‌شد.

سلطان محمد فاتح، پس از فتح کفه و منکوب، در سال ۸۸۱ هـ. ق، به بغداد (مولداوی رومانی) لشکر کشید. در این جنگ، قوم شیرین به فرماندهی امینک، بزرگ‌ترین کمک نظامی را به سلطان محمد کرده پیروزی به دست آورد. در سال ۹۳۰ هـ. ق بعد از مرگ محمد گرای، با نظر و انتخاب مامیش بیک رئیس ایل شیرین، سعادت گرای به خانی منصوب شد.<sup>۲۶</sup>

۱. پچوی، می‌نویسد:

در سال ۹۴۵ هـ. ق، صاحب گرای خان با خانزاده‌ها و میرزاها و بیک‌های شیرین، جهة شرکت در جنگ بغداد، در کنار نهر دُن به سلطان سلیمان پیوستند. روز بعد در حضور سلطان و خان کریمه، با شکوه‌ترین سان نظامی آن زمان به مرحله اجرا درآمد.<sup>۲۷</sup> پچوی، در شرح حوادث سال ۹۷۶ هجری، از قاسم‌بیک چرکس حاکم کفه و تات ایلی، و کارهای نظامی وی سخن رانده است. (ص ۴۶۹ ج ۱)



شهر بندری و باستانی کفه مرکز و والی‌نشین بوده و قبیله شیرین و سرانش از قراسو (۴۵ کیلومتری شمال آق مسجد) تا گذرگاه دریایی کرج، سکونت و حکومت داشتند. شیرینیان قدرتمند و سایر آلان‌های مسکون در شبه جزیره کریمه فارسی زبان بودند. ترک‌های دشت قبیچاق، عثمانیان و تاتارهای کریمه،<sup>۲۸</sup> سرزمین پارسی‌زبانان را تات ایلی (سرزمین تات) و سرانش را تات بیگلری می‌نامیدند. زکی ولیدی طوغان می‌نویسد: اهالی ساکن در کرانه‌های ایدیل پایین و تات‌های قریم، اقوام مدنی دشت قبیچاق به شمار می‌روند.<sup>۲۹</sup> اقوام باستانی دشت قبیچاق در آسترخان و سرای «آس‌ها» – در میانه ایدیل «بلغارها» – و در شبه جزیره قریم «تات‌ها و خزرها» بودند.<sup>۳۰</sup>

بخش فارسی کتاب «کودکس کومانیکوس» در سال ۷۰۳ هجری به مناسبت وجود آلان‌ها (آبا و اجداد قبیله شیرین) در کریمه، تحریر و ترتیب یافته است. پروفیسور احمد جعفر اوغلو در کتاب «تاریخ زبان ترکی» می‌نویسد:

محل نگارش کودکس کومانیکوس را V. Bang شهر سرای – Q. Blau شهر آزاق – C. Jirecek شهر کفه دانسته‌اند. ولی بیشترین تحقیقات همه‌جانبه را D. A. Rasovskiij انجام داده و با توجه به برتری لغات فارسی آن بر ترکی، چنین رأی داده‌اند که: کتاب در شهر بازرگانی و ایرانی‌نشین سولخات (سغداق) نگارش یافته است. راسوویسکی خاطر نشان می‌سازد که در سال ۱۵۷۸ سفیر لهستان مارتین برنویسکی در خاطراتش نوشته است: در سولخات اهالی محل به من روایت کردند که قبلاً در این شهر ایرانیان (فارسی‌زبانان) زیادی سکونت داشتند که از هر لحاظ از مقام و منزلت بالاتری برخوردار بودند.<sup>۳۱</sup>

به واسطه وجود اقوام نوغای، تاتار، قبیچاق و چرکس در کریمه، به ویژه قوم آس تبار و تات زبان شیرین بوده است که خانان کریمه خود را کمتر از سلاطین و پادشاهان ندانسته و در سرلوحه نامه‌های رسمی و یرلیغ‌های خود القاب و عناوین زیر را به کار می‌بردند: طغرای: جان بگ گرای خان سوزمز.

«اولوغ اوردا اولوغ یورت نینک و تخت قریم نینک و دشت قبیچاق نینک و صانسز کوب تاتار نینک و صاغیش سزنوغانیک و طات بیله طوکاج نینک و طاغ آراچرکاج نینک اولوغ پادشاهی و هم اولوغ خانی سعادتلو و رفعتلو و شوکتلو و حشمتلو و عظمتلو جان بک گرای خان ادام الله تعالی ... ۱۴ صفر ۱۰۲۹ ه.». «

«طغرای: بهادر گرای سلطان بن سلامت گرای خان سوزمز.

«اولوغ اورددا و اولوغ یورت نینک و دشت قبیچاق نینک و تخت قریم نینک و صاتسز کوب تاتارنینک و صاعش سز نوغای نینک و طاغ آراچرکای نینک و طات بیله طوکاج نینک اون قول نینک وصول قول نینک اولوغ پادشاهی... صفر ۱۰۴۷ ه.». ۳۲

در این یرلیغ‌ها، خان کریمه خود را خان و سلطان اردوی عظیم، یورت بزرگ تخت قریم و دشت قبیچاق، تاتارهای بی‌شمار و نوغای‌های بی‌حساب، چرکس‌های کوهستان، پادشاه بزرگ تات‌دان‌های نامدار و ارجمند جناح راست و جناح چپ قلمداد کرده است. کلمه «طاوکاج» که طات بیله را بدان توصیف کرده‌اند، طبق نوشته حسین کاظم قدری در جلد دوم «ترک لغتی» به معنی: محترم، عزیز، مشهور، نامدار و معظم می‌باشد.

از تاریخ‌نگاران قرن یازدهم هجری، عبدالله بن رضوان، در کتاب «تاریخ دشت قبیچاق» از تات ایلی نام برده است. پدر مؤلف رضوان پاشا در سال ۱۰۱۹ ه.، حاکم کفه بوده است. او در بیان سرگذشت محمدگرای سوم، می‌نویسد: «بو جنگ ایچینه، محمد گرای کفه ایالتی و نواحی سنده اولان طات ایلی طاغلرندن بر طاغده مقتول بولنوب قاتلی معلوم اولمدی.» ۳۳

برای بررسی بیشتر سرزمین تات و سران تات شبه جزیره کریمه، مندرجات سیاحت‌نامه اولیاء چلبی، جالب و خواندنی است.

## در وصف ناحیه تات ایلی

«... لکن قریمن قبله‌سی طرفنده چادر داغ نین آردنده که قره دنیز ساحل لریدرکم کفه ایالتنده اول محله تات اللری دیرلر. شدت شتاسی یوق سواحل و آب و هواسی لطیف بیر ناحیه عظیم در. اکثریا قومی روم کفره سی ولاز و آخر یانلر ساکن او لورلر، زیرا بر اولکه نین قارشو طرفی قره دنیز آشری اوچیوز میل طرابوزان ولایتی اولماغیله، آنن خلقی بو تات ایلی نه گمی ایله گچوب بونده ساکن اولورلر... حتی بو تات ایلی نه خان طرفندن تات آغاسی نامنه بیر آغا حاکم در. اول آغا هر بار خانلره و قلغا و نورالدین وزراء و غیری سلطانلره میوه نین زماننده هر انواعندن میوه آبدارلر گتیرر کم آدم یمه سندن دو یمیوب.» ۳۴

ترجمه: پشت کوه‌های چادر داغ در جنوب کریمه، ناحیه ساحلی دریای سیاه را استان تات می‌نامند که جزو ایالت کفه می‌باشد، ناحیه عظیمی است با آب و هوای

لطیف و تابستان معتدل. اکثر ساکنان تات ایلی از اقوام لازد و آخریان و کفره روم می‌باشند. برای اینکه از ساحل جنوبی دریای سیاه، اهالی طرابوزان با کشتی به شمال رفته در تات ایلی سکونت می‌کنند. از طرف خان کریمه، برای تات ایلی (استان تات) حاکمی تعیین می‌شود به نام «تات آغاسی». آغای مذکور هر سال در فصل مربوطه برای خان کریمه و ولیعهد و وزراء و امرا، از انواع میوه‌های آبدار و محصولات سرزمین تات، هدیه‌ها ارسال می‌دارد.

جهانگرد عثمانی، در بخش معرفی آثار و احوال کریمه، مرقوم می‌دارد: شهر باغچه سرای محصولات انجیر و انار و زیتون ندارد، این گونه میوه‌ها را از استان تات بدانجا می‌برند. در شهر مزبور ۴۷ باب سبیل‌خانه (منبع آب موقوفه) وجود دارد که یکی از آنها به نام: «تات آغاسی طنپوری» خیلی مشهور است.

اولیاء چلبی، تحت عنوان: «در ستایش بیلاق طات ایلی» گزارش می‌دهد:

«بیر کوه بلند در کم دزوه اعلا سنده جمله قریم آداسی شکل مثلث رایگان تماشا اولنور. بو مذکور صوداغن شرقی و غربی طرفلری جمله تات ایلی داغلریدر، امآینه جمله کفه ایالتی در. لکن صارب داغلی و بللری چوقدر. و جمله خلقی روم اولان قوملر در کم روم لسانی سویله شرلر، جمله اون بش بین قدر توفنگ‌انداز تات قومیدر. بونلرن دخی رومجه کلمات آراسنده بربرلریله سویلشور لرکن بیر باشقه گونه لسان و اصطلاحلری واردر.» (سیاحتنامه ج ۷ ص ۶۵۶)

ترجمه: بیلاق تات ایلی، بر بالای کوه بلند است که از آنجا تمامی شبه جزیره کریمه به شکل مثلث دیده می‌شود. جانب شرق و غرب «صوداق» کوه‌های تات ایلی است که جزو ایالت کفه به شمار می‌آید، کوه‌ها و گردنه‌های سخت‌گذر دارد. اهالی آنجا اکثراً از اقوام روم بوده و به زبان رومی تکلم می‌کنند. ضمناً پانزده هزار نفر تفنگ‌انداز از قوم تات در آن بیلاق مسکونند. آنان در بین مکالمه با اینکه لغات رومی هم به کار می‌برند، ولی لسان و اصطلاحات دیگر گونه‌ای دارند.

در فصل لهجه اصطلاحات قوم تات و امور تات. نجیب عاصم، ناشر سیاحت‌نامه اولیاء چلبی، مرقوم می‌دارند: از دو نسخه خطی سیاحت‌نامه که در اختیارم بود، بعد از سر عنوان فوق، در یکی سه سطر - و در دیگری ده سطر سفید و نوشته بوده، بعد از سطور خالی، مطالب زیر به قلم آمده است:

«... زیرا بو تات ایلی نواحی لری قرم جریره سنین قبله سی طرفنده بر بورون اوجنده

واقع اولما غیله صاپایرده اولوب باشقه بیر گونه آغز کلماتلری واردر. نه روم لسانیدر و نه جغتای، آلان قومی لسانیدر. همان باشقه بر لهجه لری وار اما کندولری تکلم اتدکلرنده آدم حیران قالور.» (ج ۷، ص: ۶۵۶ - ۶۵۷)

ترجمه: نواحی تات ایلی در جنوب کریمه، در دماغه و موضع بیراهه‌ای واقع شده، مردمانش لهجه ویژه و کلمات دیگر گونه‌ای دارند. لهجه‌شان نه لسان روم است نه جغتای، زبان قوم آلان دارند. با همان لهجه مخصوص که در بین خود تکلم می‌کنند انسان را به حیرت می‌اندازند.

اولیاء چلبی، در دیگر صفحات سیاحت‌نامه، ضمن توصیف کریمه و کفه، در موارد مختلف و در زمینه‌های گوناگون، از استان تات و آغاهای تات، یاد کرده و مطلب نوشته است.

در شماره ۲۸ سال ۱۹۷۴، مجله Acta Orient، طی مقاله مفصلی گزارش‌های مأموریت آندره ترانفسکی فرستاده دولت لهستان به استانبول و کانال ولگا - دُن در سال ۱۵۶۹، به آلمانی درج شده است. برای بررسی تات‌های کریمه، از هر لحاظ مقاله‌ای در خور تحقیق و توجه می‌باشد.

## سرانجام تات‌های کریمه در چنگ و چنبر روس‌ها

از آغاز تشکیل خان‌نشین‌های کریمه، دولت روسیه همواره در صدد تصرف دشت قبیچاق و شبه جزیره کریمه و سرزمین‌های امپراتوری فروپاشیده اردوی زرین بود. شهرهای سرای و استرخان در کرانه‌های رود ولگا، نخستین نبردگاه و محل رقابت به شمار می‌رفت. روی آوردن خان‌های کریمه به دولت عثمانی و بستن پیمان‌های نظامی و همکاری‌های دیگر نیز، برای مصون ماندن از تعرض و آزار روس‌ها بوده است.

تمادی حملات روس‌ها در سنوات و سده‌ها به شهرهای کریمه و دست بدست گشتن آنها به وسیله دول همسایه، بدان انجامید که با پیروزی کاترین دوم بر عثمانی‌ها، طبق معاهده ۱۷۷۴ (کوچک کاینارجه)، شهر تاریخی آزاق به روس‌ها واگذار شد، و با اعلام استقلال خان‌نشین کریمه، کمک نظامی و سایر حمایت‌های دولت عثمانی قطع گردید. ده سال طول نکشید که سرتاسر کریمه در کمند روس‌ها افتاد. تجاوزات آن دولت به مناطق قفقاز و گرجستان و شیروان و سایر سرزمین‌های ایران هم، از این پیروزی کاترین دوم اساس گرفت و ادامه یافت.

پروفسور ان. کورات، می‌نویسد:

پس از انعقاد پیمان ۱۷۷۴، روس‌ها تبلیغات وسیعی را در کریمه بر علیه عثمانی‌ها انجام می‌دادند و وعده‌های فریبنده، نوگای‌های ساکن کرانه‌های نهر قوبان و تاتارهای اطراف دُن را به سوی خود جلب می‌کردند و در شهرهای کریمه می‌نشانند. مقامات عثمانی فقط به **علما و میرزایان قوم شیرین** (ساکن کفه) نامه‌های مفصل می‌فرستاد آنان را از دام و کید روس‌ها آگاه می‌ساختند. ولی این کارها سودی نداشت، زیرا دولت مستقل کریمه، فاقد سلاح‌های آتشین (توپ و تفنگ) و ارتش منظم بوده و قوای بحریه کافی نداشت تا در مقابل روس‌ها ایستادگی نماید، تاتارها هم با اسلحه دولت عثمانی به قدرت رسیده و مسلح شده بودند، فریب وعده‌های روس‌ها را خوردند. در این میان تنها علمای کریمه و بیک‌های شیرین تا آخرین نفس ایستادگی کرده و مبارزه را ادامه می‌دادند.<sup>۳۵</sup>

و. بارتولد هم می‌نویسد:

روس‌ها پس از استیلا بر کریمه، ترک‌های عثمانی را به زور مجبور به مهاجرت کردند. سایر اهالی شهر نیز به دلخواه کوچیدند، به طوری که در سال ۱۷۹۴، از کفه جز تل خاک و سنگ چیزی باقی نمانده بود. پالاس Pallas، در سال ۱۸۰۲، آنجا را دیده و گزارش کرده است: تمام مردان شهر از ۲۹۰ نفر تجاوز نمی‌کرد، صدسال بعد از غلبه روس‌ها، در سال ۱۸۹۴، آمار جمعیت کفه به ۱۷۰۰۰ نفر رسیده بود.<sup>۳۶</sup>

روس‌ها در سرزمین‌های اشغالی، نه تنها مردم بومی را از خانه و کاشانه رانده و با اسکان و استیلای اقوام بیگانه و گروه‌های غارتگر، ترکیب جمعیت شهرها را بهم زده و اساس ملیت را متلاشی می‌کردند، بلکه در انهدام آثار ملی و فرهنگی و اسلامی، به ویژه تغییر زبان و تحریف تاریخ آنان، گام‌های مخرب و بیرحمانه برمی‌داشتند.

مورخ و پژوهشگر کریمه‌ای، عبدالله اوغلو حسن، عضو شورای نویسندگان مجله «آذربایجان یورت بیلگیسی»، در مقاله مبسوطی مرقوم می‌دارند:

«روس‌ها چندین بار کریمه را تصرف کرده و هربار دهات و قصبات زیادی را آتش زده و ویران کرده‌اند. بدین سبب است که در کتابخانه‌های کنار مساجد و مدارس کریمه، آثاری از کتب و اسناد گردآوری شده قبلی باقی نمانده است... شگفت این است که در منازل مردم نیز هیچ گونه آثار تاریخی و هنری پیدا نمی‌شود. سرزمینی که قرن‌ها مرکز

تجمع شعرا و ادبا و مورخین و متفکرین بوده، حتی بی سوادها هم به کتاب علاقه داشتند و نسخه‌ها را در بهترین جای خانه‌شان نگهداری می‌کردند.

نویسنده با استفاده از نامه‌های آرشیو پترزبورگ، مرقوم می‌دارد:

در سال ۱۸۳۳ م، والی و مفتی کریمه به قاضی عسکر عثمان افندی، مأموریت مخفی می‌دهند که در شهرها مسافرت نماید و نسبت به جمع‌آوری نسخ خطی و اسناد و مدارک قدیمی اقدام کند و سپس مجموع آنها را سوزانده و از بین ببرد.<sup>۳۷</sup>

بخش پایانی مقاله مفصل و مبسوط «Kirim» در دایرةالمعارف اسلامی (چاپ استانبول) چنین افاده می‌رساند:

علاوه بر شهرها، در قراء و قصبات کریمه، در جنب و جوار مساجد، مکتب‌هایی دایر بوده و در نواحی هم چندین مدرسه بنا یافته بود. بعد از استیلای روس‌ها، به موازات تبلیغ مسیحیت و تخریب مبانی اسلامی و افزایش سکنه روسی و مهاجرین در شهرها و قصبات، این مراکز علم و عرفان نیز بسته شد... از آغاز قرن نوزدهم میسیونرهای مذهبی فعالیت‌های فرهنگی را آغاز کردند. در سال ۱۸۷۰، وسیله میسیونرهای مزبور در کریمه «تاتار مکتب لری» تأسیس گردید. روس‌ها برای روسی کردن منطقه، همان طوری که در فنلاند برای مبارزه با سوئدی‌ها زبان فینو را رواج دادند، به همان منوال یکی از میسیونرها به نام «ایلمنسکی» که از نیمه دوم قرن نوزدهم، با عنوان: **حمایت و ترویج زبان آذری آذربایجان** «تاتار معلم مکتب لری» را تبلیغ و تعلیم می‌کرد، برای مدارس کریمه نیز، در مقابل ترکی غربی (لهجه عثمانی) زبان تاتاری را ترویج و تقویت کردند.<sup>۳۸</sup>

نه تنها نویسنده مقاله کریمه، بلکه اکثر محققان ترک بر این عقیده‌اند که زبان مردم کریمه «لهجه عثمانی» (۸۰٪ فارسی و عربی) بوده است. پرفسور ا.ن. کورات می‌نویسد: تأثیر زبان ترکی عثمانی بر اهالی شبه‌جزیره کریمه محقق بوده، به ویژه تحصیل آنان در مدارس بدان زبان معلوم و معین است. مردم طبقه بالا و باسواد به مقدار زیاد به ترکی عثمانی سخن می‌گفتند، فقط طبقات پایین و گروه‌های محلی، مخصوصاً کوچ‌نشینان، به ترکی قیچاق و نوگای وابسته مانده بودند.<sup>۳۹</sup>

دکتر جواد هیئت هم چنین اظهار می‌نماید:

در قرن شانزدهم، اهالی شبه جزیره کریمه که به لهجه ادبی ترکی شرقی می‌نوشتند

آثار خود را به لهجه عثمانی نوشتند. (ص ۱۳۲)... نثر ترکی عثمانی در قرن شانزدهم به علت بکار بردن کلمات و ترکیبات عربی و فارسی غلیظتر و پیچیده تر شد. ضمن ورود کلمات و ترکیبات عربی و فارسی، بعضی از قواعد دستوری آنها نیز به نثر ترکی نفوذ کرد. (ص ۱۳۷)... بعد از نیمه قرن ۱۵، کلمات و ترکیبات عربی و فارسی یکباره افزایش یافتند و اکثریت عناصر زبان عثمانی را تشکیل دادند. به طوری که در بعضی متن‌های قرن ۱۷، بجز چند فعل و قید فعلی، بقیه عربی و فارسی بوده‌اند. (ص ۱۵۱)

با اینکه این نظریه‌ها مسلم می‌دارند که لاقلاً ۸۰ درصد زبان مردم کریمه ترکیب عربی و فارسی (عربی از طریق فارسی) داشته، با این همه، مدارک تاریخی نشان می‌دهند که اقوام قادر و قدیم «شیرین» آلان تبار، ۱۵ هزار تفنگ‌انداز قوم تات در ایالت کفه و سایر ساکنان استان تات مشروحه در سیاحتنامه اولیاء چلبی، زبان «تات» داشتند و از قرن‌ها پیش فارسی ناب کودکس کومانیکوس را شیوه تکلم قرار داده و تا قرون اخیر نیز از برکات آن استفاده می‌کرده‌اند. در این باره به دو نوشته تاریخی عثمانی از اواخر نیمه اول قرن هفدهم میلادی، توجه فرمایند.

عبدالله بن رضوان (پاشازاده) «تاریخ دشت قیچاق - خطه قریم» را با ابیات متعدد فارسی مشحون و در ۱۰۴۹ هجری به پایان برده است. او دولت‌گرای را با لهجه عثمانی چنین توصیف می‌نماید:

«الحاصل سلطان دلفریب، اول حین ده اون سکز یا شنه قریب اولوب، دیده سی چشم نرگس کبی پر خواب، طره سی جعد سنبل کبی پرتاب بیر سلطان کامل و کامیاب ایدی که رشد و سداد ایله معروف و مشهور، فهم و ذکاده مسلم جمهور اولوب، معرفت و دانش ایله آراسته و شجاعت و جرأت ایله پیراسته،

بیشه‌زار عدالتن شیری

بحر عدلن نهنگ اورنگی

بوستان سخاوتن بسبری

کوه و دشتین پلنگ فرهنگی

خصوصاً فارسی تکلمنه مائل، علما و صلحا نصایحنه قائل، بیر مرد دانا دل و سلطان کامل ایدی.»<sup>۴۰</sup>

اولیاء چلبی می‌نویسد:

در حرم جامع مفتی کفه، بر بالای در خروجی - محلی که ناظر بر گذر عام است، تخته

سنگی مرمر نصب شده و بر روی آن این ابیات فارسی با خط جلی تحریر یافته است:

مسلمانا بسیاگزار نماز

حاش لله که گویمت توییخ

فکر کن در بناء این بقعه

به «نیت الصلوة» شد تاریخ<sup>۴۱</sup>

روس‌ها بر هر جایی که چنگ و دندان تیز کرده و توفیق یافته‌اند، جمعیت و ملتیت - دین و فرهنگ - زبان و تاریخ آنجا را نابود کرده‌اند. اگر ویرانی شبه جزیره کریمه آغاز این وحشی‌گری‌ها بوده، گرجستان، ارمنستان، قفقاز و ماوراءالنهر در پی تاخت این یورش‌ها بوده‌اند.

در «تاریخ روابط خارجی ایران» چنین می‌خوانیم:

تزار جدید بلافاصله پس از شکست دادن قوای پرنس الکساندر (برادر گرگین خان) طی فرمان مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲، گرجستان را قسمتی از خاک روسیه اعلام و با شدت هر چه تمام‌تر شروع به نابودی سازمان‌های ملی نمود و تدریس حتی تکلم به زبان گرجی را در آن سرزمین ممنوع کرد.<sup>۴۲</sup>

آن‌گاه که روس‌ها بعد از سیصد سال توطئه و تلاش شیطانی، توانستند بر شبه جزیره کریمه و پیرامونش دست یابند، با این برنامه‌های ویرانگر و اهداف استعمار، دور از انتظار می‌نمود که آنان، تاریخ و حقایق امور «آلان»ها و «تات»ها را بنویسند و واقعیات را انتشار دهند. در ادامه و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های استعماری آنان بوده است که تات (زبان فارسی - عنصر فارسی زبان) را عناصر بیگانه در سرزمین ترکان - ملل مغلوب و تحت سلطه ترکان - لفظ استهزا و تحقیر - آواره، سرسری - باقیمانده جهودان کوهسار و غیره، معرفی کردند. در ادامه و تبلیغ همان راه و روش‌ها، نویسندگان متعهد روسی، برای گمراه کردن محققان سایر کشورها، لهجه محل‌های متروک و روبه زوال را به نام «فرهنگ تاتی» منتشر کردند و گروه‌های کوچک و پراکنده و گمنام را «تات» شناسانیدند، تا پژوهشگران را به جستجوی «حلقه مفقوده» راهبر و راهنما باشند و بدین وسیله بر تاریخ و سرگذشت ملت‌ها و جنایات فرهنگی و مقاصد توسعه‌طلبی خودشان، پرده جهل و فراموشی بگسترانند.

## مسئله تات و تاتی در ایران

واژه «تات» اصطلاحی است که از جانب ترکان به اشخاص و اهالی فارسی‌زبان



اطلاق گردیده و در منابع ادبی و تاریخی آنان بیشتر بکار رفته است. در منابع ایرانی معمولاً اصطلاح «ترک و تاجیک» گروه فارسی‌زبان و ترک‌زبان را مشخص می‌کرده است. با این وصف، در تاریخ‌های ایرانی قبل از صفویه هم این اصطلاح به چشم می‌خورد، و از زمان شاه‌عباس کبیر به بعد، اکثراً در نوشته‌های جهانگردان خارجی این واژه به تعبیر و تعریف درآمده است.

ای. پ. پطروشفسکی، در رساله «نهضت سربداران خراسان» می‌نویسد:  
شیخ حسن و مسعود (پس از پیروزی سال ۷۴۲هـ) ناچار می‌بایست خواست‌های عامه مردم را برآورند و با بزرگ‌ترین امیر فتودالی خراسان - معزالدین حسین کرت ملک هرات، وارد جنگ شوند.

وی در آن روزگاران مستقل بود و یار و متحد طوغای تیمورخان مغول شمرده می‌شد. سربداران لشکری مرکب از ده هزار مرد جنگی گردآوردند. این لشکرکشی از لحاظ آینده‌کار ایشان اهمیت فراوان داشت. زیرا هدف آن رهایی سراسر خراسان از سلطه مغولان بود. یکی از شاعران درباری ملک هرات، اهمیت این نبرد را چنین توصیف می‌کند:

گر خسرو کرت بر دلیران نزدی      وز تیغ یلی گردن شیران نزدی  
از بیم سنان سربداران تا حشر      یک ترک دگر خیمه به ایران نزدی (ص ۶۴)

این رباعی که سربداران را دشمن ترکان مغول معرفی می‌کند، در صفحه ۳۶۰ جلد سوم تاریخ «حبیب‌السیر» در شرح حال و سرانجام شیخ حسن، به ثبت رسیده است. مؤلف «حبیب‌السیر» از تسلط امیرولی یکی از امراء معتبر طغاتی‌مور خان مغول بر ولایت گرگان، چنین سخن می‌داند:

... انهم از انعدام سربداریه در آن دیار (استرآباد) اشتهار یافته اتباع خاندان طغاتی‌مورخان که در زوایا مخفی بودند در ظل رایت امیرولی جمع آمدند و ابوبکر شاسمانی که از قبل حسن دامغانی در شاسمان حکومت می‌نمود با دو هزار سواره و پیاده سربدار به جنگ امیرولی رفته و از معرکه گریخته به سبزوار شتافت. پهلوان حسن پنجهزار مرد شمشیرزن به وی داده نوبت دیگر ابوبکر متوجه استرآباد گشت و چون در سلطان دوین فرود آمد امیرولی با طایفه از شیران بیشه یکدلی از جنگل جرجان بیرون شتافته در برابر ابوبکر صف قتال بیاراست و به حسب تقدیر خونی در دل سربداران افتاده مردم امیرولی به یکبار فریاد برآوردند که **تات قاشتی** یعنی

تازیک بگریخت و سربداریه روبه گریز آورده ابوبکر شاسمانی خود را بر آب گرگان زد اما بیرون نتوانست رفت... (حبیب‌السیرح ج ۳، ص ۳۶۷)

۱. پیتر و دل‌واله، قشون شاه عباس را چنین توصیف می‌نماید:

قشون ایران مرکب از چهار دسته است که به ترتیب اهمیت از پایین‌ترین آنها یعنی «تفنگچیان» که شاه چندی پیش به توصیه آنتونی شرلی انگلیسی به تشکیل آن همت گماشت، شروع می‌کنم.

تفنگچیان از نژاد اصیل ایرانی هستند که مسکن و مأوای آنها در شهرها و دهات است. و چون در تمام سال حقوق می‌گیرند مجبورند هر وقت به وجود آنها احتیاج باشد فوراً به خدمت حاضر باشند. نجیب‌زادگان یعنی قزلباش‌ها وارد این دسته نمی‌شوند و در حقیقت افراد آن را فقط رعیت‌ها تشکیل می‌دهند. به رعیت لفظ «تات» نیز اطلاق می‌شود. در فارسی وقتی «تات» می‌گویند منظور این است که طرف از طبقه نجبا (قزلباش) نیست. ولی در حقیقت آنان اصیل‌تر از قزلباش‌ها هستند، زیرا دسته اخیرالذکر فقط از زمان شاه اسماعیل صوفی به بعد خود را به زور اسلحه تحمیل کرده‌اند. در حالی که تات‌ها ایرانی‌الاصل هستند و ساکنین واقعی این سرزمین را تشکیل می‌دهند، و خیلی از بزرگان و ثروتمندان و بعضی از میرزاها و به طور کلی کسانی که به دلایلی جزء سپاهیان منظم نیستند و یا مشاغل درباری و دولتی ندارند در طبقه‌بندی از «تات‌ها» محسوب می‌شوند. تفنگچیان نیز جزو همین طبقه «تات‌ها» هستند و معمولاً از دهات و آبادی‌ها آمده‌اند.

در میان تفنگچیان، مازندرانی‌ها خود را ممتاز و مشخص ساخته‌اند و آنان بودند که دو سال پیش در ارمنستان برخلاف میل شاه از قلعه ایروان دفاع کردند و محمد پاشا سردار ترک را که با دویست و حتی سیصد هزار نفر حمله کرده بود بعد از چند روز جنگ و ستیز شکست دادند. عده تفنگچیان قوای ایران فعلاً قریب بیست هزار نفر است و چون آنان از «تات‌ها» هستند تاج قزلباش بر سر ندارند و عمامه‌ای ساده می‌بندند.<sup>۴۳</sup>

پیتر و دل‌واله در جای دیگر می‌نویسد:

امروز اتکای او (شاه عباس) بیشتر به تفنگچیان تات و مخصوصاً غلامانی است که روزبروز بر قدرشان اضافه می‌شود و به مقام‌های بلند گماشته می‌شوند... شاه

تقریباً تمام وزراء و منشیان و سایر صاحب منصبان را از میان «تات‌ها» انتخاب می‌کند و مشاغل نظامی را در دست غلامان یا فرزندان آنها متمرکز کرده است. (ص ۳۵۰)

۲. انگلبرت کمپفر هم در فصل یازدهم سفرنامه خود نوشته است: «زبان رایج دربار ایران ترکی است که زبان مادری سلسله صفویه است و این زبان با زبان مردم عادی مملکت تفاوت دارد.»

در مبحث، «قشون ایران و فرمانده آن» چنین می‌نگارد:  
... این کلاه خاص صوفیان صفوی باعث شد که آنها از طرف ترک‌ها «قزلباش» نامیده شوند، یعنی کسانی که سرسرخ دارند. درست است که ترک‌ها با بکار بردن این لفظ دشنامی را در نظر داشتند اما قزلباش‌ها این نام را مایه افتخار خود دانستند. بدین ترتیب قزلباش‌ها سخت برخورد می‌بالند و به مردم بومی این سرزمین که آنها را تاجیک، تازیک یا به طور خلاصه «تات» می‌نامند به دیده تحقیر می‌نگرند.  
تفنگچیان، تفنگچی لر آغاسی (فرمانده تفنگچیان) که بر قوایی مرکب از دهقانان و پیشه‌وران ایران فرماندهی دارد، در قشون ایران دارای رتبه سوم است.<sup>۴۴</sup>

۳. روایتی دیگر، از سفرنامه سانسون:  
این کلاه (تاج) بسیار مورد احترام همه می‌باشد زیرا می‌گویند که این کلاه به دوازده امام اختصاص دارد. تمام خان‌ها و قزلباش‌ها در روزهای سلام و تشریفات این کلاه را بر سر می‌گذارند.  
ولی «تات‌ها» که «کشوری» هستند نمی‌توانند این کلاه را به سر بگذارند همچنین اعتمادالدوله فعلی نیز که از خوانین لشکری نیست این کلاه را بر سر نمی‌گذارند.  
**تات‌ها بومی‌های محلی ایران را می‌گویند و قزلباش که بمعنی «طلاسران» یا «سرخ کلاهان» سرخ سران می‌باشد لشکری هستند. قزلباش‌ها از سلسله غلامان می‌باشند یعنی در اصل غلام بوده‌اند یا از ملت‌هایی هستند که به ایران پناهنده شده‌اند. بسیاری از قزلباش‌ها از دمشق و هنگری به ایران آمده‌اند.**<sup>۴۵</sup>

قابل ذکر است که شاهسون‌ها و سایر ایلات ترک زبان آذربایجان، شهرنشینان و روستاییان را «تات» می‌نامند. در قفقاز نیز این اصطلاح تداول داشته است.

تدریج‌ه سال‌مشدیم اله بونجه دهاتی  
برپارچه چورک نوکری ایتمشدیم ایلاتی  
آرترمش ایدیم مزرعه نی ایلیخینی آتی  
رنجبر ایله مشدیم اوزیمه چوللی نی تاتی  
هر نه ویرسهک ویر، مبادا ویرمه بر درهم ذکات  
قوی آجندن اؤلسه اؤلسون، بینوا کندلی و تات<sup>۴۶</sup>

غلامحسین ساعدی می‌نویسد:

... شهرنشین‌ها یا به قول شاهسون‌ها «تات»‌ها که جز خوردن و خوابیدن و اندوختن  
کاری نداشتند... (خیابو - ص ۷۷)  
... شعر بسیار معروفی که یک شاعر گمنام اهل قره درویش به اسم غفار سال‌ها پیش  
سروده، مناظره ایست بین شاهسون و تات، که تات شاهسون را به اسکان و آسایش  
در شهر و خانه دعوت می‌کند و شاهسون از نعمت و برکت و لذت چادر نشینی  
دفاع می‌کند و شهرنشین را نمی‌پسندد.<sup>۴۷</sup>  
تات ددی ای شاهسون گل بو کوچماقدان اوتان

استراحت‌له اوتور میندار سو ایچماخدان اوتان  
ترجمه: تات گفت ای شاهسون بیا و از کوچ بگذر - بیا و ساکن شو و از خوردن آب  
کثیف راحت باش».

در این مناظره تات و شاهسون، دو نکته بنیادی جلب نظر می‌کند، نخست، «تات» نام  
کردن شهری و روستایی، از جانب شاهسون است. این اصطلاح همان معنی و مفهوم  
۷۰۰ سال پیش را به یاد می‌آورد که ابو حیان اندلسی در کتاب «الادراک للسان الاتراک» و  
مؤلف «تحفة الزکیه فی اللغة التریکیه» واژه «طت» و «طاط» را شهرنشین و کشاورز معنی  
کرده‌اند. دوم، پرهیز چادرنشینان به ویژه ترکان از شهرنشین است که این خود از  
اختلافات لهجه ترک و تات و ناهماهنگی شهری و روستایی خبر می‌دهد، و ضرب‌المثل  
معروف ترکی را بیاد می‌آورد که می‌گوید: «تورکه شهر ایچی زندان گلیر» یعنی: داخل  
شهر به ترک زندان می‌نماید.<sup>۴۸</sup>

از مثل و مناظره بگذریم و به ابزارآلات و در بایست‌های کشاورزان آذربایجانی امروز  
هم به دقت نظر افکنیم، می‌بینیم که آنان هنوز هم «تات = فارسی زبان» هستند. مثلاً:  
لغات کشاورزی در دهات آذربایجان: کدخدا، ورزیار، رَشَبَر (رنجبر)، باغبان، میرآو،

چوبان، چودار، پادار، زَمی، شُخُم، تُخُم، گاوَهَن، جوت (جفت) خرمن، خرمنگاه، دَج. شنه (شانه)، جرجر، جوال، باغ، باغچه، میشه (بیشه)، بستان، بیل، بیلچه، کردی، بازو، وَر، بند، ناو، کهریز، قَنو، دَن آو، خاک آو، شور آو، شوراکت، کوشَن، وَرَزَن، چیم، چمن، سنبل، کولش، کوزر (کوزل)... جلال آل احمد هم می نویسد:

گرچه در دهات دیگر بلوک زهرا (که اغلب در آنها بوده ام و مطالعات کلی کرده ام) مردم به ترکی حرف می زنند، ولی مثلاً در «خونان» و «ماشگین» و «چیسگین» ادوات زراعت و کشاورزی و اصطلاحات خاص آن هنوز به زبان تاتی است. (ص ۱۹)

هرگاه روستایی آذربایجانی بخواهد مسکنی معمولی و پناهگاهی ایجاد نماید، لااقل اشخاص: بنا، بناشاگرد، فعله، نواکش، کژکار، نجار را با مصالح و ابزار: گژ (گچ) آهاک، کژخاک، کریچ (خشت و آجر) تخته، دیرک (تیرک) شاتر (شاه تیر) پردی (توفال) حصیر، - تیشه، مالا، شمشه، شاقول، تراز، زنبه، فرقون، بیل، کلنک، الک غریبل، نردوان، تخته مالا، ناوا، خَرک و غیره را فراهم می کند و با این تمهیدات و تجهیزات، به ساختمان: بُتوره، دُورا (دیوار) مُهره دُوار، دام (بام) طاق، طاقچه، اطاق، کف، ایوان، آستانا، بالاخانا، صندوقخانا، قهوهخانا، آشپزخانا، زیرزمی، پله کان، پکا، آخر، طوله، حوض، انبار، هِرّه، چاله سر، شیرسر. دالاوسر و غیره می پردازد و سایر امور بنایی را انجام می دهد. سایر صنوف و نمودهای شهری بدین رسم و روش از زبان فارسی بهره ها گرفته و نام و نشان یافته اند.

## تات نشین ها

نوشته های جهانگردان و گفتگوهای ایلات شاهسون تصریح بر این دارند که: ترک ها، مردم بومی و دهقانان و پیشه وران، رعیت و آبادی نشینان فارسی زبان را «تات» می نامیدند. ولی در چه شرایطی؟ آیا ترکان رعیت و آبادی نشین فارسی زبان قراء یزد، کرمان، تهران، جهرم، اصفهان و کرج را هم «تات» می نامیدند؟ هرگز!

بعد از صفویه، ظاهراً «تات» به فارسی زبانانی اطلاق می شده که در جنب و جوار ایلات ترک زبان، در یک منطقه معین و در زمره ساکنان محلی، زندگی مشترک و روابط اجتماعی داشته باشند، و هر یک در حد فاصل خود، زبان و رسوم خود را حفظ نمایند.

سرزمین‌هایی را تات‌نشین نامیده‌اند که در آنجا اهالی فارسی زبان با آخرین چراگاه و قشلاق و منطقه نفوذ ایلات ترک، تلاقی پیدا کرده و یک نوار مرزی محلی یا خط تمرکز همسایگی (کوشن) برقرار نموده‌اند. ترک‌ها کوچگر و چادرنشین و گله‌دار و تازه‌وارد، تات‌ها آبادی‌نشین و کشاورز و ساکنان قدیمی این منطقه و محدود باریک را تشکیل می‌دهند. به واسطه این قُرب و جوار بوده است که تات‌ها ترکی هم می‌دانند. آل‌احمد، می‌نویسد: «...گرچه همه تات‌ها ترکی می‌دانند کم‌تر لغت ترکی در زبان خودشان به کار می‌برند. اما ترک‌ها حداقل دو دهم لغات اصلی زبانشان همان لغات تاتی و فارسی این چند ده تات باقی مانده است.» (ص ۱۹)

زبان محاوره و گویش‌های محلی، در دهات و قصبات ایران، تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و مناسبات همجواری است. ایلات شاهسون با استفاده از ییلاق‌های سرحدی طالش و چراگاه‌های مشترک، توانستند روابط بیشتری در آن منطقه برقرار نموده و در شرق دشت مغان، زبانشان در لهجه طالشیان غربی نفوذ نماید.

مارسل بازن، می‌نویسد:

در حال حاضر استفاده از زبان ترکی به نظر اساساً به روابط اجتماعی و مخصوصاً به مبادلات اقتصادی بستگی دارد که امکانات تماس زیادی را بین طالش‌ها و آذربایجانی‌ها فراهم می‌کنند ... دامداران طالش هنگام اقامت در ییلاق‌ها در همسایگی دامداران ترک قرار دارند.<sup>۴۹</sup>

اینک به بررسی علل و عوامل پیدایش اصطلاح «ترک و تات» در دو منطقه معروف: شمال غربی آذربایجان و جنوب‌شرقی خلیج و قسمتی از قزوین، چگونگی مناسبات همجواری آنها می‌پردازیم.

ایلات بزرگ شاهسون و شقاقی، از زمان شاه عباس تا مرگ نادر شاه، در شمال کوه‌های سبلان و دشت‌های قراداغ و مغان، ییلاق و قشلاق کرده و از منطقه مذکور بیرون نیامده بودند. بعد از مرگ نادر شاه، علیخان شقاقی با ایل بزرگ شقاقی، نخستین بار به سراب آمد و سپس ناحیه گرم‌رود و هشترود را هم به متصرفات خود افزود. کریم خان زند، قبل از تسخیر تبریز، برای سرکوبی و انقیاد ایلات شقاقی و شاهسون، به سراب لشکر کشید. در اوایل قاجاریه، صادق خان شقاقی و برادرش از سراب تا قزوین را مورد تاخت و تاز قرار دادند و بر منطقه تسلط یافتند. در زمان فتحعلی شاه، فوج‌های شاهسون

و شقاقی از معروفترین سربازان ارتش آذربایجان بودند. در جنگ‌های عباس میرزا با روس‌ها، نقش شاهسون‌ها برای دولت‌های ایران و روس معلوم و مسلم گردید. روس‌ها برای جذب نیروهای سازنده و فعال، در زمان جنگ خیلی تلاش و تبلیغات کردند، و در قرارداد تحمیلی ۱۸۲۸ ترکمانچای هم، عبور آنان را بدان سوی مرز، به عنوان تعلیف دام و استفاده از چراگاه‌های کرانه شمالی رودخانه ارس، مجاز دانسته و دام گسترده بودند تا نسبت به جلب و جذب آنان وسیله فراهم نمایند.

دولت ایران برای جلوگیری از کوچ ایلات شاهسون و شقاقی به شمال ارس، با واگذاری اراضی و املاک و اختصاص مراتع بیلاقی به ایلات مذکور در مناطق کوهستانی آذربایجان، سعی می‌کرد آنان را در داخل آذربایجان نگهداری کند و اسکان دهد. بدین منظور، علاوه بر سراب و گرمرود و هشترود، دهات و چراگاه‌های شمالی قصبه میانه نیز با موافقت دولت به تدریج در حیطه تصرف و تملک ایلات شقاقی قرار گرفت. منطقه گرمرود و میانه، قبل از شقاقی‌ها، در اختیار و فرمان سران ایل افشار بود، شقاقی‌ها چون ایل بزرگ و در مسند قدرت بودند، به تدریج به تصاحب املاک و چراگاه‌های ایل افشار پرداختند و پیوسته بین دو ایل خصومت برقرار بود. رفته رفته این روش و اعمال شقاقی‌ها از میانه فراتر رفت و تملک چراگاه‌های اطراف قزل اوزن نیز در برنامه تصرف آنها قرار گرفت.

کنل مون تیت، در سال ۱۸۳۱، بیلاق بزرگ شقاقی را در **تاب تاب** هشترود واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب قلعه ضحاک، و بیلاق افشارها را در سرچشمه و کرانه‌های رود **سرافشان** دیده و گزارش کرده است. مرکز شقاقی‌ها در آن زمان، نرسیده به میانه در آیدغمش بود، بعد از آیدغمش، بر سر مالکیت سعید کندی شقاقی‌ها و افشارها با هم منازعه داشتند. بر سر تملک چراگاه‌های **ینگجه** در ۳ کیلومتری قزل اوزن، برادر ارباب ینگجه را شقاقی‌ها کشتند. مون تیت، در ادامه تحقیقات جغرافیایی خود، بعد از دیدار تات و گیلکی زبان‌های طارم، عازم خلخال شده. بعد از هروآباد، شهرک ترک **Terk** (۹۰ کیلومتری شرق ترکمان چای) را دیده که به شقاقی‌ها تعلق داشت.<sup>۵۰</sup>

بعد از مون تیت، خیلی از جهانگردان، ضمن مشاهده دهات خالی و متروک در بین راه زنجان و میانه، به دهکده‌ها و چراگاه‌هایی برخورد کرده‌اند که به دیوار و برج و بارو محصور بوده‌اند تا از تهاجم و تجاوز در امان باشند.

کنل چارلز. استوارت، هنگام عزیمت از تبریز به میانه، در ۲۳ اکتبر ۱۸۳۴،

مشاهدات خود را چنین یادداشت کرده است:

در حومه میانه، سلیمان خان شقاقی، ریاست ایلات شقاقی را به عهده دارد، او موظف است که در زمان جنگ، سه فوج سرباز شقاقی آماده نموده به دولت معرفی نماید. از میانه به آق کند رفتیم. در این چند روزه در سر راه خود اغلب دهکده‌هایی را دیدیم که اکثراً قلعه کوچک و ویرانه‌ای داشتند و دیوارهای گلی آن دهات با مزغل‌ها و چهار برج مدور در چهار گوشه حصار دهات، دیده می‌شدند.<sup>۵۱</sup>

کاپیتان ریچارد. ویلبراهام، در اوایل اوت ۱۸۳۷، از تهران عازم زنجان بوده و شاهد ویرانی دهات سر راه بود. او بدون اینکه از شقاقی و شاهسون و سایر ایلات یاد کند، بر این پدیده‌ها چنین رأی و نظر می‌دهد:

دهاتی که در نزدیکی و مسیر جاده اصلی قرار گرفته‌اند، در حقیقت سرنوشت دشواری دارند، دهاتی که سال‌ها قبل ثروتمند و آباد بوده‌اند هم‌اکنون به تل‌های ویرانه تبدیل شده‌اند. ویرانی این دهات محصور به دیوار، ناشی از غارت و ایلغار قوای دشمن و لشکرکشی نمی‌باشد، زیرا در همچو تهاجمی مردم محل معمولاً خانه و کاشانه را موقتاً ترک می‌کنند، ولی مهاجرت دسته‌جمعی روستاییان این قراء در اثر ناامیدی و پناه بردن به جاهای دور و امن صورت گرفته و از قرار معلوم مالک ستمگر و صاحب قدرتی آنها را مجبور به فرار و گریز از آزار کرده است.<sup>۵۲</sup>

پاره‌هایی از سفرنامه اوژن فلاندن هم، حکایت از این مقوله دارد:

چون از میانه خارج شدیم عده زیادی خرابه دیدم که دورادور قرار داشتند، صورت ظاهرشان می‌رسانید که پیشتر اهمیتی بسزا می‌داشته‌اند.» (ص ۸۸)... در نزدیکی پل (قزل اوزن) به فاصله کمی کاروانسرای بزرگ و چند دهستان است که معلوم می‌شود در این اواخر ساکنینش آن را ترک گفته و به جای دیگر رفته‌اند. (ص ۹۱) ... شب را در فارسیدجه که چهارصد پانصد خانوار دارد گذرانیدیم. از این دهکده لهجه ترکی به فارسی تبدیل می‌شود، وجه تسمیه‌اش نیز به همین علت است. (ص ۹۸)

کنت دوسرسی در ترکمن چای، فوریه ۱۸۴۰ می‌نویسند:

اطراف این قریه آباد است و زمین‌های زراعتی زیاد دارد. جلگه‌ای که ترکمن چای در آن قرار دارد پر از قریه‌های کوچک است که با دیواره‌های گلی محصور شده و از دور



منظره جالبی دارد. ولی وجود همین حصارها نشان می‌دهد که مردم این ناحیه از امنیت برخوردار نیستند.<sup>۵۳</sup>

نویسنده پس از توصیف وضع فلاکت‌بار مردم آق کند و هرج و مرج حاکم بر شهر زنجان، از سلطانیه چنین یاد می‌کند: «در هر قدم به دهکده‌هایی برمی‌خوریم که حصارهای کنگره‌دارشان مشاهده می‌شد و دروازه‌هایشان بسته بود.» (ص ۱۳۳) گزارش سفیر فرانسه، بعد از هیدج و ابهر از فارسجین (فارسیدجه) شایسته تحقیق و تأمل است.

... روز بعد شش ساعت راه پیمودیم تا به فارسجین رسیدیم. در طی راه از کنار شالیزارها و مزارع سرسبز و در میان درختان میوه گذشتیم. نزدیک‌بودن این ناحیه به مرکز ایالت موجب تأمین بیشتر ساکنان آن است و به همین سبب آبادتر از دیگر نواحی است و سکنه بیشتری هم دارد. (ص ۱۳۴)

آبادی و امنیت فارسجین به علت نزدیک‌بودن به مرکز ایالت نبوده، بلکه به واسطه این بوده است که: هنوز در آن تاریخ، پای ایلات شاهسون و شقاقی (ترک‌زبانان) بدان ناحیه نرسیده بود تا مردم بومی و فارس‌زبان را از آبادی بیرون کنند و خود صاحب املاک و اراضی شوند. برای تکمیل گزارش‌های جهانگردان خارجی، و پی‌بردن به خرابی دهات میانه و زنجان، از نوشته‌های یک مقام رسمی ایرانی و شاهزاده قاجاری (حاکم شهر زنجان) استفاده می‌کنیم.

عباس میرزا ملک‌آرا، در شرح حال خود چنین می‌نگارد:

بلیه عظمی این که ایلات شاهسون از سه سمت زنجان را احاطه کرده‌اند. و اینها چهار طایفه می‌باشند: دویرون، افشار، اینانلو و قورت‌بیکلو. این جماعات از بس در زنجان خرابی کرده‌اند و رعایا به شکایت برخاسته، چندسال قبل، مبالغی از قرای خالصه دیوان را شاه به شاهسون‌ها بخشیده است که ترک صحرائشینی کرده مشغول فلاحت و زراعت شوند و رعایا را غارت نمایند. این تدبیر دولت هیچ فایده نبخشیده، زیرا که شاهسون‌ها ترک بدویت نکرده‌اند. منتهی از این مسأله منفعت زیادی برده‌اند. دهات خالصه رعیت داشته حال هم همان‌ها زراعت می‌نمایند، فوائد را شاهسون‌ها می‌برند و به دهات اطراف هم تعدی می‌کنند و اراضی مردم را می‌برند. خودشان کماکان زمستان در قشلاقات خود و در زاغه‌ها

هستند. فصل بهار حرکت نموده به اسم اینکه ایل به مراتع خود می‌رود غالب زراعات رعایای زنجان را می‌چرانند و از دزدی قصور نمی‌نمایند و در بین آنها و رعایا قتل واقع می‌شود. آنچه از شاهسون کشته شود به حکم امنای دولت قاهره دیه کامل باید از رعیت گرفت یا باید قصاص شود، و آنچه از رعیت کشته شود به قدر امکان نعش را شاهسون‌ها می‌دزدند و انکار می‌کنند. به فرض ثبوت، منتهی صد تومان دیه خواهند داد. یک دینار هم به دولت مالیات نمی‌دهند. فضیلتی که دارند این است. هر وقت جنگی به جهت دولت رخ دهد اینها سوار بسیار می‌دهند. سوارشان هم بد نیست که مثل منصور و مهدیه مزخرف باشد، **مردمانی شجاع می‌باشند، در دوره هرات و خراسان خدمات خوب کرده‌اند.** ولی نمی‌باید یک ولایت را خراب کنند که یک روزی در جنگ حاضر خواهند بود خلاصه سالی مبالغی کلی خوانین شاهسون به وزرای دولت می‌دهند و هر غلطی کنند مختارند. وقتی که من آنجا بودم ایل افشار را سپهسالار به میرزا عبدالوهاب خان شیرازی ملقب به نصیرالدوله سپرده بود و ایل دویرون را به آقا وجیه‌الله میرزا پسر نواب عضدالدوله سلطان احمد میرزا، اینها هم از طرف خودشان هر یک آدمی فرستاده بودند. اینانو و قورت بیگلو سپرده به خوانین خودشان بودند که رئیس اینانو **عزیزالله خان شاهسون** و رئیس قورت بیگلو **حسینقلی خان شاهسون** سرتیپان بودند. این رؤسا از ایلات سپرده به خودشان، سالی مبالغی نقد و شتر و گوسفند و روغن و غیره می‌گیرند و فوق‌العاده حمایت از آنها می‌نمایند. آنچه به تهران عرض می‌شود که بجز صدور احکام ناسخ و منسوخ و مزخرف، دیگر به هیچ‌وجه ثمر ندارد. ۵۴

ملک‌آرا، از رویدادهای سال ۱۲۹۶ حومه زنجان گزارش می‌دهد:

اواخر فصل بهار ایلات شاهسون به حرکت آمدند و انواع تعدی را به رعایا نمودند. آنچه به تهران نوشتم هیچ فایده‌ای نکرد از یک طرف مأمور به آنها داده روانه بیلاق می‌کردند، از طرف دیگر به من می‌نوشتند مگذار تعدی به کسی بشود و هرگاه فتنه‌ای شود مسئولیت بر دمه تو است. هر قدر می‌فرستادم شاهسون را از تعدی و تجاوز منع نماید مأموری که از تهران همراه آنها بود آدم حکومت را جواب کرده پیش می‌آمد. (ص ۱۲۷)

ملک‌آرا، از شاهسون‌های حومه قزوین هم یاد کرده است:

در بلوک زهرا هم شاهسون‌های اینانلو علاقه ملکی داشتند و قدری از ایل هم در آن صفحات قشلاق داشتند. انواع تعدی به همسایگان می‌کردند و کمتر وقتی بود که دعوی قتل غارت در میان آنها و رعیت نبوده باشد. سال آخر حکومت، در قریه عصمت‌آباد که چند دانگ آن مال عزیزالله‌خان شاهسون و قدری هم ملک‌حاج شکرالله نام بود، نزاعی میان آنها واقع شد. یک نفر از اقوام حاج شکرالله را شاهسون‌ها کشتند و زراعت حاج شکرالله را غارت کردند. مشارالیه به حکومت عارض شد. مأمور فرستادم و به ایلخانی شاهسون نوشتم که زراعت غارت شده را مسترد نموده قاتل را هم یا به شهر آورده یا در همان جا خون بست کنند. مأمور مرا گلوله زدند که از یک طرف صورت خورده و از طرف دیگر صورت گلوله بیرون رفت. هر قدر هم به تهران نوشتم ابداً اعتنایی نشد. (ص ۱۶۵)

ادامه این گونه تعدی و تجاوزات و استقرار قتل و غارت و وحشت در منطقه، منجر بدان شد که: در تمام مسیر راه تبریز تا قزوین، رعایا (تات‌ها) دهات را ترک کردند و خالی از سکنه گذاشتند و شاهسون‌های ترک‌زبان تا شمال قزوین در این مسیر و مکان‌های مجاور، مستقر و مسکون گشتند، و در شرق رامند خط پایانی نفوذ شاهسون‌ها نقطه تلاقی ترک و تات را در بلوک زهرا فراهم آورد و آمیزه‌ای از زبان‌های ترکی و فارسی را تشکیل داد.

اوژن. اوپن، در سفرنامه خود، آورده است:

از قزوین که حرکت می‌کنیم، به تدریج زبان فارسی جای خود را به زبان ترکی می‌دهد. تنها ساکنان چند دهکده هنوز هم زبان فارسی خود را حفظ کرده‌اند. فهرست نام جغرافیایی آمیزه‌ای از اسامی و کلمات فارسی و ترکی است. (ص ۳۴). این اهالی (ترک‌زبانان) با اسکان تدریجی در یک جا، خصلت چادرنشینی و سازمان‌دهی ابتدایی‌شان را از دست داده و در میان «تات»ها ادغام شده‌اند و به صورت رعیت‌های ساده‌ای در آمده‌اند. چند دسته از ایل شاهسون و یک دسته از طایفه طالش‌های گیلان تنها ایل‌های چادرنشین این ایالتند. (ص ۴۱)

توصیف اوژن اوپن از میانه و ایل شقاقی:

بعد از آنکه «تات»ها تا آن سوی کوه‌های بلند عقب رانده شدند، ایل ترک «شقاقی»

این نواحی را به اشغال خود درآوردند، حتی تا اعماق دره آجی‌چای نفوذ نمودند. این ایل تا پایان قرن هیجدهم با سازمان ایلاتی ابتدایی خود کاملاً دست نخورده و یک پارچه مانده بود. هرج و مرج و تجزیه ایران بعد از سقوط سلسله صفوی، موجبات استقلال نسبی این ایل را فراهم آورد. میانه در گذشته، کرسی شقاقی‌ها بود، اما اکنون دهستان پهناوری است با پنج هزار جمعیت. (ص ۴۶)

از قرار معلوم، اسکان تدریجی یا جایگزینی چادرنشینان ترک‌زبان به جای «تات»‌ها در غرب قزوین، مطابق و مشابه مقدمات و مراحل بوده است که در قراء میانه و زنجان اجرا می‌شده است.

کنت دوسرسی، در سال ۱۸۴۰، فارسیدجه (فارسجین) را در ۳۰ کیلومتری شمال تاکستان، جای امن و آباد و پرجمعیت، بدون برج و بارو دیده، و اوژن فلاندن هم در همان سال زبان مردمش را فارسی معرفی کرده است.

بیست سال بعد از آن دو جهانگرد، دکتر هینریش بروکش، بعد از سلطانیه و ابهر، از چادرهای ایلات و کاروان‌های در حال کوچ آنان به بیلاق، مستقبلین سوار عبدالصمد میرزا (حاکم قزوین) یاد کرده و نوشته است:

... در معیت کلاتر قزوین، بعد از پنج فرسخ راه، در یکی از دهات قزوین اطراق کردیم که آنرا حصار بلندی با برج و بارو احاطه کرده بود. صبح روز بعد که می‌خواستیم از آنجا حرکت کنیم جلو دروازه ده باگله‌ای از گاو و گوسفند برخوردیم که برای چرا به صحرا می‌رفتند ... بناچار ساعتی معطل شدیم تا آنها رفتند و راه باز شد و ما توانستیم از دروازه ده خارج شویم. ... پس از یک ساعت طی راه، در مقابل خود جلگه وسیعی را دیدیم که در گوشه و کنار آن درختان و مزارع سبز دیده می‌شد. اینها دهاتی بودند که در آن جلگه به فواصل معینی از یکدیگر قرار داشتند و اطراف همه آنها را حصار و دیوار نسبتاً بلندی فراگرفته بود. این حصار را برای جلوگیری از حملات راهزنان به دور دهات کشیده بودند ... چهار فرسخ که راه رفتیم از دور در فاصله حدود یک مایل آلمان، شهر قزوین را مشاهده کردیم.<sup>۵۵</sup>

فاصله راه منزل نهایی، محل و موضع قرای محصور را در حول و حوش تاکستان نشان می‌دهد، و نوشته صراحت بر این دارد که: اهالی این دهات در گذشته نزدیک، در معرض تهاجم و تعرض عدّه زیاد و زیان‌آوری بوده‌اند که در مقابل آنان تاب دفاع

نداشتند و برای حفظ جان و مال خود، حصارکشی و باروسازی را چاره کار و تدبیر امنیتی دانسته، و به ایجاد آن اقدام کرده‌اند.

ده سال بعد از بروگش، جیمز. باست، این ناحیه را دیده و نوشته است: سیادهن دهکده رقت‌بار و مشتمل بر هزار خانوار است، باغ‌های بزرگ و پربار آن در جنوب آبادی قرار گرفته‌اند. مردم این ده و چند قریه دیگر حومه، به گویش آمیخته‌ای تکلم می‌کنند و آن را «تات» می‌نامند. گویا مخلوطی از کردی و فارسی است.<sup>۵۶</sup>

این اطلاعیه هم بیانگر این واقعیت است که: در آن محدوده، اهالی ترک‌زبان سکونت داشتند و به فارسی‌زبانان «تات» اطلاق می‌کردند.

شش سال بعد از جیمز. باست، عباس میرزا ملک‌آرا، (حاکم قزوین) از کارهای شاهسون‌های اینانلو ساکن قراء بلوک زهرا، گزارش تهیه کرده است. از آن تاریخ به بعد، تات‌های بلوک زهرا و رامند، با شاهسون‌های اینانلو، روستاییان بخش جنوبی تاکستان را تشکیل داده‌اند.

هرگاه قلمرو نفوذ شاهسون‌ها و محدوده اسکان آنها را در آذربایجان شرقی مورد مطالعه و دقت قرار دهیم، می‌بینیم که حرکت انبوه ایلات مزبور از دشت مغان و قراداغ، و پراکندگی وسیع کوچ آنان به جنوب، منطقه پایانی کوچ و استقرار متقابل ترک و تات را در دو بخش جنوب به وجود آورده است:

مسیر جاده تبریز - قزوین، جناح راست و نوار حرکت غربی آنها را تشکیل داده، به نقطه تلاقی و تماس نهایی «ترک و تات» در بلوک زهرا منتهی می‌شود.

در صورتی که، جناح چپ و مسیر شرقی آنان، از سراب تا خلخال و از آنجا تا شمال طارم را در برگرفته و آمیزه‌ای دیگر از ترک و تات و طالش را در جوار شاهرود فراهم آورده و بیلاق‌های مشترک و محیط زیست مختلطی را تشکیل داده است. شکل ۹۶ «نقشه زبانی مفصل برای قسمت جنوبی» مندرج در کتاب «طالش» نوشته مارسل. بازن، نمودار خیلی جالب و گویا از اوضاع این منطقه است. در کتاب مذکور آمده است:

جنوب شرقی خلخال (بخش شاهرود) و شمال طارم، مجموعه «تات زبان» وسیع و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. فقط دو دهکده ترک‌زبان و زنجیره‌ای از روستاهای کوچک کردنشین، یکدستی نوار دراز شمال‌غربی به جنوبی را که از حدود چهل دهکده تات تشکیل یافته است، به هم می‌زنند.<sup>۵۷</sup>

اگر در مسیر تبریز - قزوین، زور و اجحاف حکم فرما بوده و حصارکشی دهات و ویرانی آبادی‌ها، هرج و مرج منطقه، فرار تات‌ها و اسکان شاهسون و شقاقی را میسر و ممکن می‌ساخته؛ در بخش خلخال، نفوذ شاهسون‌ها با فرمان رسمی دولت و از مجاری قانونی گسترش یافته، و با صدور احکام، حکومت آن منطقه به سران شاهسون تفویض، اطاعت و رعایت رعایا، تأکید شده است.

حاجی کاظم‌خان جوانشیر قراباغی که قبلاً در غرب قراچه‌داغ حاکم منطقه و مالک دهات بود، در شعبان ۱۲۴۶ هـ. برابر حکم عباس میرزا، برای رسیدگی به اغتشاشات محال طارم و نزاع اهالی آنجا با طوایف کاکاوند و غیاثوند، مأموریت می‌یابد و عازم محل می‌شود. متن این سند که به شماره ۲۸ در کتاب: «فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار» درج شده است، نشان می‌دهد که تا این تاریخ طوایف غیرترک کاکاوند و غیاثوند در محال طارم اسکان داشتند و صاحب قدرت بودند.

فرمان محمدشاه، درباره انتصاب کاظم‌خان قراباغی به حکومت خلخال، بدین شرح است:

... عالیجاه رفیع جایگاه ... مقرب الخاقان حاجی کاظم‌خان غلام و پیشخدمت خاصه را که در مراسم خدمتگذاری او را آزموده‌ایم و از جمله جان‌نثاران قدیم و ارادت کیشان صمیم دولت ابد مدت قاهره است ... در این سال فرخنده فال و مابعدها او را به حکومت خلخال سرفراز و نامزد فرمودیم که به نحوی که باید و شاید و از قوه جوهر ذاتی او سزد و آید، در لوازم رعیت‌نوازی سعی بلیغ به عمل آورد و اعیان و اشراف و عمال و رعایای آنجا را از حسن رفتار خود راضی و شاکر نگه دارد ..... مقرر آنکه عمال و مباشرین و اعیان و اشراف و رعایا و قاطبه ملوک خلخال، عالیجاه مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته از امر و نهی او تخلف و انحراف نکرده و در تقدیم خدمات دیوانی مطیع و منقاد باشند ..... تحریراً فی شهر رمضان مبارک ۱۲۵۴. ۵۸

رقم قهرمان میرزا، در اطاعت از فرمان شاه، با عنوان: «انتصاب کاظم‌خان قراباغی به حکومت خلخال» در ذی حجه ۱۲۵۴ صادر شده است. شماره ثبت ۹۴.

رقم قهرمان میرزا - وصول عریضه کاظم‌خان و واگذاری همه دهات و نواحی خلخال به عنوان ابواب جمعی وی. تاریخ صدور: جمادی‌الاول ۱۲۵۶ هـ. شماره ثبت ۹۵

در رقم دیگر قهرمان میرزا که بشماره ۹۶ ثبت شده است، کاظم خان حاکم خلخال و شاطرانلو (شمالشرقی خلخال - بیلاق ایل کردزبان) معرفی شده است. با این احکام رسمی و مأموریت‌های دولتی، سران شاهسون و ایلات، بر شهرستان خلخال و حومه تسلط یافتند و فرمان راندند و به شمال طارم نیز دست یازیدند، تا آنجا پیش رفتند و جای گرفتند که حد و مرز آنان در جوار رودخانه و روستاهایی، نقطه مشترکی را تشکیل داد و تثبیت شد. مردم بومی این محل همجوار و موضع تلاقی را (کۆشَن = کَفَشَن) می‌نامند. در جانب شرقی کۆشَن مذکور، چهل دهکده فارسی‌زبانان را «تات» می‌گویند، و در بخش غربی عموماً شاهسون‌های ترک‌زبان، جا و مکان دارند.

## تات‌های منطقه قراداغ

دکتر اصغر نظریان، از دانشگاه تربیت معلم، مقاله تحقیقی جالبی با عنوان: «بررسی تحولات جمعیتی و معیشتی نواحی جغرافیایی با تکیه بر اساس مکان‌ها» نوشته، و منطقه قراداغ یا قراچه‌داغ را از لحاظ مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. قسمت‌هایی از آن مقاله را، برای تبیین مطلب و مقال، نقل می‌نماید:

منطقه قراچه‌داغ (شهرستان اهر) با ۱۰۷۰ پارچه آبادی یکی از نواحی و شهرستان‌های بزرگ آذربایجان به حساب می‌آید. ریشه اسامی ۹۷۳ آبادی از ۱۰۷۰ آبادی مورد مطالعه قرار گرفته است. از مجموع این آبادی‌ها تعداد روستاهایی که کاملاً اسامی ترکی دارند از ۲۶۰ روستا تجاوز نمی‌کند. در این میان ۹۱ روستا اسم خود را فقط از چهره و مناظر طبیعی اخذ کرده‌اند. تعداد بیشتری از روستاها دارای اسامی مشابه ترکی و فارسی هستند یا به عبارت دیگر اسامی دارند که در فرهنگ فارسی و ترکی یکسان تلفظ می‌گردد. روستایی که اسم فارسی خالص داشته باشند خیلی کم می‌باشند (۴۰ روستا) و بیشتر روستاهایی هستند که پسوند آباد را در آخر خود دارند. اسم تعدادی از روستاها هیچ نوع مفهومی را نه به فارسی و نه به ترکی نمی‌رساند اما منابع و مأخذ موجود نشان می‌دهند که تعداد بیشتری از آنها دارای اسم ایرانی قدیمی هستند، تعداد این روستاها ۴۱۸ تا است. آبادی‌ها با اسامی کردی ۷ و با اسامی از ریشه نام ایلات و طوایف ۸۵ و الهام گرفته از نام قشلاق‌ها ۷۲ می‌باشند ...

از نظر پراکندگی این اسامی باید گفت که اصولاً اسامی کاملاً فارسی یا ایران قدیم

بیشتر در غرب قرا داغ در دهستان‌های دیزمار یا دهستان‌های کاملاً کوهستانی شرق مثل چهاردانگه، دودانگه و یافت، وجود دارد.

با توجه به منابع موجود و همان‌طوری که ذکر شد، غرب قراچه‌داغ به علت شرایط جغرافیایی خاص کمتر قابل نفوذ بوده است. لذا در این قسمت اسامی قدیمی و فارسی حفظ شده است. وجود زبان تاتی در این ناحیه مؤید این مسأله است. با اینکه پسوند مکانی «قشلاق» در این منطقه وجود دارد ولی اثرات کمتری از نفوذ ایلات و عشایر در این ناحیه قابل رؤیت است.

در شرق قراچه‌داغ، اسامی کاملاً فارسی خیلی کم است، جز مناطق مرتفع مثل دهستان‌های دودانگه و چهاردانگه که نفوذ ترکان به راحتی عملی نشده است، اسامی اکثراً به ترکی تغییر یافته‌اند. ولی با این همه اسامی مثل هشت سرداغ، گرمادوز، دهرود، آوالان که از اسامی فارسی هستند، در محل یافت می‌شود.

مسئلاً در نواحی تسخیر شده توسط ایلات و عشایر، روستاها کمتر می‌توانستند اسامی قدیمی خود را حفظ نمایند. ولی با این همه، اسامی ایرانی قدیم مثل: گهران، کلپیر، یافت، در منطقه وجود دارند.

توجه به اسامی طوایف و قبایل ایلات و عشایر قرا داغ که نام خود را به مکان‌های جغرافیایی داده‌اند بیانگر این است که اقوام ترک در این مناطق نفوذ کرده و باعث عقب‌راندن ساکنان محلی شده‌اند.

این گروه مهاجم (ترکان) با زندگی کوچ‌نشینی خود، زبان و نوع معیشت دامداری و جابجایی فصلی خود را بر ساکنان قدیمی قرا داغ تحمیل کرده‌اند. در این میان اگر شرق قرا داغ در مقابل این نفوذ دستخوش تحولات گردیده، برعکس، غرب قرا داغ بیشتر در مقابل این هجوم مقاومت نشان داده و توانسته است تکنیک و نوع معیشت خود را خیلی نزدیکتر به تمدن قبلی خود حفظ نماید....<sup>۵۹</sup>

این تحقیق ارزنده تازه، زمانی صورت گرفته است که در صد سال اخیر، خیلی از مردم دهات غرب قرا داغ که قبلاً گویش «تاتی» داشتند، لهجه قدیمی خود را فراموش کرده و به زبان ترکی گفت و شنود می‌کنند. درباره این دهات و امثال آنها در سایر نقاط، بحث و بررسی خواهد شد.

نمود این پدیده نظرگیر، و وجود دو فرهنگ و زبان مابین در شرق و غرب یک منطقه محدود هم، ناشی از نوازش‌های دولت قاجار از حاجی کاظم‌خان قرا باغی بوده است که



قبل از انتصاب به حکومت خلخال، در قردادغ نفوذ داشت و املاک و دهاتی را به تیول خود در آورده بود.

بنابه فرمان‌ها و رقم‌های صادره، ده پارچه از قراء محال دیزمار به تیول کاظم‌خان واگذار شده و ایشان با آوردن ایل‌های شاهسون بدان دهات، شرق محال دیزمار را در تصرف ایلات ترک‌زبان قرار داده و با مردم فارسی زبان دیزمار و هرزندات هم‌جوار (هم‌گوشن) شده‌اند، و همان ایلات کلمه «تات» را درباره مردم بومی فارسی زبان و قدیمی دیزمار، بکار برده‌اند.

رقم‌های ثبت شده در مجموعه «فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار» به شماره‌های: ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰- از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۵ ه. ق، از جانب عباس میرزا و فریدون میرزا و محمدمیرزا، در حق کاظم‌خان قراباغی صادر شده است. فرمان‌های شماره: ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۸۴، ۱۰۱ از ذی‌حجه ۱۲۵۰ ه، تا شوال ۱۲۵۹ ه.، به توشیح محمدشاه قاجار رسیده است. در این رقم‌ها و فرمان‌ها، علاوه بر اعطای مزایای مالی و متوجهات دیوانی، قراء: دوزال، کران‌بند، کز محمد، علیار، کلاو، کوزمند، هزه‌جان، نوچه‌مهر، لیلاب، سرخه دیزح واقع در محال دیزمار، در عوض مواجب و مقرری، به تیول حاجی کاظم‌خان قراباغی واگذار گردیده است.

بدین‌سان، اصطلاح «ترک و تات» در محال دیزمار نیز، با روابط اقتصادی و اجتماعی شاهسون‌ها و توسعه مناسبات آنها، به وجود آمد.

\* \* \*

اگر بخواهیم «تات»های قزوین، طارم، دیزمار و هرزند را از لحاظ زبانشناسی مطالعه و بررسی نماییم با دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها روبرو می‌شویم و راه به جایی نخواهیم برد. برای این‌که در ایران قوم و قبیله‌ای بنام «تات» وجود ندارد و همچو لهجه‌ای سابقه فرهنگی نداشته و در این زمینه فاقد معلومات و مدارک تاریخی هستیم.

آنچه امروزه به نام لهجه تاتی گردآوری می‌شود، گویش‌های مختلف و محلی فارسی است که ایلات ترک در گذشته با متکلمان آن تماس داشتند.

شادروان عبدالعلی کارنگ، رساله «تاتی و هرزنی» را در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ م) نوشته و در معرفی «هرزن» چنین نگاشته‌اند:

«این قریه رو به ویرانی رفته و اکنون جز خانواری چند در آن باقی نمانده

است. (ص ۳۴) در صورتی که نودسال پیش از ایشان، سفیر آلمان دکتر هنی‌ریش بروگش، در سال ۱۸۶۰ در سر راه خود از جلفا به تبریز، هرزن را دیده و ساکنانش را ۶۰۰ خانوار نوشته و چنین توصیف کرده است:

پس از چند ساعت طی راه به ده نیمه مخروطه‌ای در دامنه کوه رسیدیم که وسعت زیادی داشت. این ده «هرزان» نامیده می‌شد و دارای ۶۰۰ خانوار بود. ایرانی‌ها معمولاً جمعیت دهات و شهرها و ایالات را برحسب خانوار یعنی خانواده حساب می‌کنند... بدین ترتیب جمعیت «هرزان» در حدود ۴۰۰۰ نفر می‌شد. در این ده چند ایل سکونت دارند و دهات دیگر این منطقه نیز عشایرنشین هستند. در سمت چپ جاده دشت‌های مرتفع و بلندی دیده می‌شود که معروف به «قراداغ» است. این دشت‌ها محل سکونت عشایر معروف شاهسون است. عشایر دیگری هم در کنار شاهسون‌ها در این دشت‌ها که تا سواحل دریای خزر ادامه دارند، زندگی می‌کنند. مرکز شاهسون‌ها محلی به نام «مشگین» است که در دامنه کوه سبلان قرار دارد. شاهسون‌ها در این دشت در حدود ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ چادر دارند که در آنها زندگی می‌کنند.<sup>۶۰</sup>

بروگش سفیر دانشمند، اطلاعات ارزنده‌ای از منطقه به قلم آورده، ولی از زبان تاتی مردم هرزن که در آن زمان شمارشان صدبرابر تعداد کنونی بود، سخن نرانده است، در صورتی که، لغات و اصطلاحات ضبط کرده ایشان از زبان مردم جلفا تا صوفیان، همگی فارسی (تاتی) بوده است، به ویژه دشنام‌های سرباز ایرانی و قاطرچی که هنگام دعوا به همدیگر داده‌اند، مثل: پدرسوخته، پدرسگ و غیره.

اینک نمونه لغاتی را که بروگش در متن آلمانی کتابش آنها را با رسم‌الخط ایتالیک مشخص نموده، و از قول مردم محل (بین جلفا تا صوفیان) ضبط کرده است، نقل می‌نماید:

فردا، مهماندار، شاهزاده، دولت، مملکت، خیلی خوب، حرف زدن، بَله، چشم، جلو دار یکد، زین پوش، سرباز، قلیاندار، آبدار، ماست، آفتابگردان، زلف، پیراهن، سرداری، آستین، قبا، بند کمر، کلیچه، خلعت، شلوار، چکمه، کفش، قبله‌نما، فیروزه، شور، پارسنگ، چاپارخانه، استقبال، ریش سفید، کدخدا، پیشکش، شکر، قند، چای شیرین، آب لیمو، انعام قاطرچی، پدرسوخته، پدرسگ، خانوار، دشت هرزن، کاروانسرا، خانه، آفتاب، نایب، جناب ایلچی، صاحب مترجم، ناظر، آشپز، مالیات،

خروار، فوج، تالار، حاکم، تماشا، انعام، همه حاضر است، کتل، ماریچ قلیان.<sup>۶۱</sup>

سفیر آلمان، تغییر و تفاوتی در لهجه عمومی مردم آن سامان نمی‌دید تا تذکر دهد. هرگاه بروگش با چند نفر از چادر نشینان شاهسون در دشت، مصاحبه می‌کرد، شاید آنان این لغات را «لهجه تاتی» معرفی می‌کردند. همان طوری که به مون‌تیت در قراداغ گفته بودند.

از سفرنامه «لیدی شیل» در می‌یابیم که ده سال قبل از سفر بروگش به ایران، زبان مردم عادی مرند فارسی بوده است. خانم شل، در روز ۳۰ اکتبر ۱۸۴۹، با تشریفات وارد مرند شده و نوشته است:

... در حالی که عده‌ای از فراشان جلودار بودند، وارد شهر شدیم .... فراشان با صدای بلند مردم را از سر راه دور می‌کردند و با فریاد «بروید، بروید» و استفاده از چوبدستی خود مردم کنجکاو را که به تماشا آمده بودند عقب می‌رانندند.<sup>۶۲</sup>

"They drove asid the crowd. Shouting from time to Teim *Birooecd*,  
*Birooecd!* (begone, begone) P:82

کاپیتان ریچارد. ویلبراهام، می‌نویسد:

بامداد روز ۱۷ اوت ۱۸۳۷، از مرند حرکت کرده به پست‌خانه روستای گرگر رسیدیم. قصد کردم که صبحانه را در باغ میوه، کنار پست‌خانه صرف کنم. ولی دو زن بددهن و ستیزه‌جو که صاحب باغ بودند، مرا صریحاً از آنجا بیرون راندند و انواع دشنام‌ها بارم کردند، دشنام‌هایی که زبان فارسی مخصوصاً غنی از آنهاست.

and Who Loaded me with every Species of abuse, in which the Language Persian is Particulary rich.<sup>۶۳</sup>

بیست‌سال بعد از دکتر بروگش، مادام ژان دولافوا، زبان قاطرچیان مرند را فارسی ثبت کرده است. او می‌نویسد:

۹ آوریل ۱۸۸۱ خلاصه نزدیک ظهر بود که سواد این شهر (مرند) از دور پدیدار گردید و ما اسبان را به تاخت‌وتاز انداختیم و از دیوارهای این شهر عبور کردیم. در حالی که قاطرچیان به دنبال ما می‌دویدند و فریاد می‌کشیدند و کلمات ناسزا می‌گفتند و دست‌ها را مایوسانه به طرف آسمان بلند کرده فریاد می‌زدند: «یواش مادیان پُر است» من معنی این جمله را نمی‌فهمیدم ..... بعدها فهمیدم که مقصود از

جمله «مادیان پُر است» این است که: مادیان آبستن است. ۶۴

در دوره قاجار، ایلات شاهسون در غرب خلخال و شمال طارم، بیشتر از غرب قراغ نفوذ و فعالیت داشتند. از اینرو، بنا به مناسبات اقتصادی، با تات‌ها و سایر همسایگان حومه نیز، تماس و تعاون بیشتری برقرار کرده بودند.

تاتی طارم و شاهرود خلخال، لهجه فارسی آن عده از ایرانیانی است که با هم‌میهنان گیلکی و طالشی و کردی در یک محیط و منطقه، با مناسبات محلی زندگی کرده و با ایلات ترک‌زبان نیز در غرب منطقه روابط اقتصادی و اجتماعی دارند. لهجه آنان، با تاتی بلوک زهرا و سایر دهات قزوین، نمی‌تواند یکسان باشد. برای اینکه، گذشته از اختلاف محیط و مناسبات، قبل از پدید آمدن مسئله «ترک و تات» خود لهجه قزوین و تفاوت آن با فارسی، مورد بحث بوده است.

آدام اولثاریوس، در سال ۱۶۳۷، قزوین را دیده و نوشته است: «زبان اهالی قزوین فارسی است، ولی لهجه بخصوصی دارند که می‌توان قزوینی‌ها را از سایر ایرانی‌ها، مانند هلندی‌ها از آلمانی‌زبان‌ها، تشخیص داد.»<sup>۶۵</sup>

فضلا و دانشمندانی که درباره «تات و تاتی» پژوهش‌ها کرده و برای اعتلای زبان و فرهنگ ایرانی زحمت کشیده و آثار گرانبه‌یادگار گذاشته‌اند، عموماً ضمن بحث‌های متنوع و مختلف، از تکلم تاتی، حتی جایگزینی و رواج کامل ترکی در قراء و قصبات تات‌نشین سخن رانده‌اند. نمونه‌هایی عرضه می‌شود.

شادروان عبدالعلی، کارنگ در رساله «تاتی و هرزنی» مرقوم می‌دارد:

پیرمرد شصت‌ساله‌ای که من نخستین بار برای فراگرفتن لهجه تاتی اجیرش کرده بودم، می‌گفت: من تا ایام کودکی را به خاطر دارم بسیار تعجب می‌کنم، چه، چهل و پنجاه سال پیش که اهالی این محال با شهرها چندان مروده نداشتند بیشتر قراء نزدیک به کرینکان جز به تاتی صحبت نمی‌کردند، و چه بسا از اشخاص یافت می‌شدند که اصلاً زبان ترکی را بلد نبودند ولی در عرض این پنجاه سال وضع بسیار تغییر یافت و با سرعت هر چه بیشتر زبان ترکی جانشین تاتی شد. و هم‌اکنون این عمل به اندازه‌ای تند انجام می‌گیرد که شاید پنجاه‌سال دیگر از ما و زبانمان چیزی جز فسانه باقی نماند ... (ص ۲۸ و ۲۹)

محقق ارجمند یحیی ذکاء، در سال ۱۳۳۲، در رساله «گوش کرینکان» نوشته‌اند: نیز باید دانست که مردم تاتی زبان در هفتاد و هشتاد سال پیش، بیشتر از امروز بوده، دیه‌های دیگری نیز به تاتی سخن می‌گفته‌اند که کنون زبان همه آنان ترکی گردیده است، و برخی از پیرمردان کهنسال آن سامان بیاد دارند که کدام دیه‌ها به تاتی سخن می‌گفته‌اند که امروز زبانشان ترکی گردیده است. (ص ۵)

همین پدیده و تحول اجتماعی و تغییر گویش‌های محلی را، شادروان جلال آل‌احمد هم در «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» به قلم آورده است: ... مسأله دیگری در کار است و آن این‌که زبان ترکی آذربایجانی همچون سیلی، سال‌هاست که از جنوب زنجان و مراغه به راه افتاده و آنچه از زبان و نیمه‌زبان و لهجه در سر راه خود دارد با خود می‌شوید و می‌برد. و این مشاهده‌ای است عینی که راقم این سطور در عرض بیست‌سال آشنایی با همین دو دیه مورد بحث (سنگرآباد و ابراهیم‌آباد) دارد. بیست سال پیش که کودکی بیش نبوده‌ام و به این دو ده رفته‌ام به خاطر دارم که بچه‌های این دو ده ترکی نمی‌دانستند اما امروز تقریباً هیچ‌کدام از بچه‌های این دو ده نیست که ترکی نداند ...<sup>۶۶</sup>

امیل بترهم نوشته:

... به طوری که دیده می‌شود در این ناحیه (خلخال و شاهرود) نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلاً اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل زبان تاتی صحبت می‌کردند امروز به واسطه رابطه که با هروآباد که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند پیدا نموده است عموماً ترکی حرف می‌زنند.<sup>۶۷</sup>

نوشته‌های بهزاد. بهزادی در پیش‌گفتار «فرهنگ آذربایجانی - فارسی» جالب و خواندنی است، و حاوی حکمت و حجت.

... ادبیات نوشته در این زبان (ترکی)، در ایران آنچنان کم و دور از دسترس است که در حکم عدم است. کتب لغت که مرجعی برای مقایسه تاریخی و مفاهیم و تلفظ کلمات باشد، تدوین نشده است.

اهالی آستارا طالبش هستند و تا پنجاه سال پیش که نگارنده به خاطر دارد پیران خانواده‌ها به این زبان تکلم می‌کردند و اکثریت عظیم اهالی نیز به زبان طالش

صحبت می‌کردند. در دهات اطراف شاید تعداد انگشت‌شماری ترکی بلد بودند. علیرغم سیاست ترکی‌زدایی پهلوی‌ها، اینک بعد از پنجاه سال در شهر آستارا تعداد انگشت‌شماری طالشی می‌دانند یا می‌فهمند و در بین اهالی روستاها نیز ترکی متداول است. اهالی بومی طالش هستند، ولی زبان متداول از طالشی به ترکی آذری تغییر یافته است. ... بحث درباره این پرسش که چرا در ایران به شکوفایی ادبیات زبان آذربایجانی امکان داده نشده است خارج از قلمرو حاضر است و به سیاست دیکته شده به خاندان پهلوی بر می‌گردد.<sup>۶۸</sup>

معنی: «سیاست ترکی‌زدایی پهلوی» یا «سیاست دیکته شده به خاندان پهلوی» را هم فهمیدیم: حجت از این قویتر چه می‌تواند باشد که: لهجه‌ای با ادبیات مکتوبی ناچیز در حکم عدم، فاقد کتاب و فرهنگ مُدُون، که پنجاه سال پیش شاید تعداد انگشت‌شماری از روستاییان اطراف آستارا آن را بلد بودند، در زمان پهلوی جانشین زبان باستانی مردم یک شهر تاریخی می‌شود و سوابق زبان، ملیّت، نژاد آنها را به باد فراموشی می‌دهد. با چنین یغمای فرهنگی و تغییر زبان مردم آستارا و حومه بدین آسانی، و مشابه آن در خمیس و بلوک زهرا و دیزمار و سایر جاها، تازه، ادعای «سیاست ترکی‌زدایی پهلوی» هم می‌کنیم.

همه این نوشته‌ها، حقیقتی را مسلم می‌دارند، و از یک واقعیت تاریخی خبر می‌دهند.

واقعیت این است که: تغییر لهجه در سرزمینی، نژاد و تبار، قوم و قبیله و ملیّت آنجا را تغییر نمی‌دهد. پنجاه سال پیش، مردم آستارا هر مشرب و مذهبی داشتند و به هر لهجه‌ای که تکلم می‌کردند خواه طالشی و تاتی باشد، خواه گیلکی و کردی و غیره، بدیهی است که در آن زمان از اقوام و طوایف ترک و ترکمان نبودند. با تغییر لهجه و محاوره به ترکی، دیگر به قوم و قبیله ترک تبدیل نشده و به بازماندگان غُز و سلجوق و مغول منسوب نگشتند. بلکه همان سنت و سجایای طالشی را حفظ کرده و تا امروز هم ادامه داده‌اند.

همین اوضاع و احوال، درباره تات‌های خمیس و سنگرآباد و دیزمار هم صادق است. اهالی دهات مزبور به قوم و قبیله و اویماق و عشیره ترک تبدیل و یا وابسته نشده‌اند، بلکه لهجه ترکی‌بنابه مناسبات همجواری با شاهسون‌ها، در این قراء عمومیت پیدا کرده است.

زبان ترکی در آذربایجان هم، بنابه علل و عواملی که در آینده توضیح داده خواهد شد. بدون تغییر نژاد و تبار و ملیت ایرانی، رونق و رواج یافته است. برای این که نشان داده شود که تا زمان فتحعلی شاه زبان مردم آذربایجان فارسی بوده و تداول عامه داشته است؛ سفرنامه‌های جهانگردان خارجی و بعضی تاریخ‌های دوره قاجاری را زیر مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. گوگ آلب. ضیاء. تورک توره‌سی. استانبول، مطبعه عامره. ۱۳۳۹ ه. ق. ص: ۵.
۲. هئیت. جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. نشر نو، تهران - ۱۳۶۶ چاپ دوم. ص: ۱۷۱
۳. دبیرسباقی. محمد. «تات و تاجیک و تازیکی» نامواره دکتر محمود افشار. جلد ششم. تهران ص: ۳۳۷۴ - ۳۴۲۱.
۴. کوپرولوزاده. محمدفؤاد. «تورک ادبیات نن منشأی» ملی تبعلر مجموعه‌سی. ج ۲ شماره ۴ استانبول ۱۳۳۱ ه. ق. - ص ۷۴.
5. Minorisky. V - "Tat". *Islam Ansiklopedisi* Istanbul - Cilt XI. S: H6 - 50.
۶. نجیب عاصم. اورخون آبدیه لری. استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۴۱ ه. ق. ص: ۱۳۶ و ۱۶۳.
۷. کوپرولوزاده. محمدفؤاد. تورک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. استانبول، مطبعه عامره ۱۹۱۸ م. ص: ۲۵.
۸. هیئت. جواد. پیشین، ص ۵۸.
- Battal, Taymas, Abdullah. "Divanii Lugate't Türk Tercümesi *Turkiyat Mecmuasei*. cilt XI.S:79 Istanbul 1954.
۹. هیئت. جواد. پیشین. ص: ۶۴.
۱۰. کوپرولوزاده، محمدفؤاد. تورک ادبیات تاریخی. استانبول. ۱۹۲۶ م. ص ۲۰۵.
- Tarama Sözlüğü*. CiltII S:886 T.T.K.B. 1953 Gölpınarlı. Abdülbâki - *Mevlana'dan sonra Mevlevilik*. Istanbul. 1953 - S:61.
۱۱. حفظی توفیق - حمامی‌زاده احسان - حسن عالی. تورک ادبیاتی نمونه‌لری. استانبول. مطبعه ملی. برنجی جلد، ۱۹۲۶. ص ۱۳۹.
12. Saadet.S. Cagatay. *Türk lehceleri örnekleri* T.T.K.B - Ankara. S: 249
- Fahir.iz - *Eski Türk Edebiyatında nazim* Istanbul. 1967 - Cilt:I.S: 584.
13. Saadet. S. Cagatay. S: (269). مأخذ فوق.
- مورتمان. ه. ، مقدمه آلمانی بر کتاب «سهیل و نوبهار». ص ۱۱ فتوکپی پیوست است.
- کوپرولوزاده. م. «آناطولی بگلگلی تاریخنه عائد نوطلر» تورکیبات مجموعه سی. ج ۲. ص ۷
14. Saadet.S.Cagatay. S: 277. پیشین.
۱۵. مسعود بن احمد. سهیل و نوبهار. به اهتمام: ه. مورتمان - Hannover. 1925. ص: ۱۹.
16. *Tarama Sözlüğü*. Cilt: - S:684 T.T.K.B. 1958.
۱۷. ابن کمال. تواریخ آل عثمان. نسخه عکسی به اهتمام: Serafettin. Turan. Ankara. 1954. Defter S:427
18. Kurat. Akdes.Nimet - IV - XVIII. yüzyillarda Karadeniz Kuzeyindeki Türk kavimleri Ve devletleri.



Ankara. 1972. T.T.K.B S: 15, 16, 17

درباره نوشته‌های کنستانتین پور فیروجتوس راجع به آلان‌ها، به صفحات ۹۵ و ۱۵۴ کتاب «خزران» تألیف آرتور گُستلر، ترجمه: محمدعلی موحد، مراجعه نمایند.  
۱۹. زکی ولیدی طوغان، احمد. *بوگونکی ترکستان و یاقین ماضیسی*. قاهره، مطبعة الاعتماد. ۱۹۴۰. ص: ۶۳ و ۶.

۲۰. ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه: محمدعلی موحد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۸ ج ۱، ص: ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲۱. ابن بطوطه. *همان مأخذ*، ص ۳۶۶.

۲۲. ابن بی‌بی. *اخبار سلاجقه روم*. به اهتمام: محمدجواد مشکور. انتشارات کتابفروشی تهران - ۱۳۵۰ مقدمه: ص ۹۷ - ۱۰۵. سلجوقنامه: ۱۳۴ و ۲۹۸.

درباره شهر سغداق و آلان‌ها و ایرانیان کریمه در زمان ابن بی‌بی، آیاکوب بوسکی، مقاله مفصل و جامع نوشته، ترجمه آن در شماره ۱۲ نشریه D.T.C.F، ۱۹۵۴، انتشار یافته است.

\* در کودکس کومانیکوس، کلمه «آقشام: آغشام» به معنی: غروب، سرشب، جزو واژه‌های فارسی ثبت شده است. زکی ولیدی طوغان، در مقاله: «خوارزم» منتشره در *دایرةالمعارف اسلامی*. «چاپ استانبول» می‌نویسد: آقشام واژه خوارزمی است و ترک‌ها هم این لغت را از خوارزمی‌ها اخذ کرده‌اند» در منابع فارسی، نوبت آقشام زدن داریم.

23. Kurat.A.N. *پیشین*. S: 211 - 221

24. Togan.Z.V. "Alan" *Islam Ansiklopedisi*. Cilt: I S:377

25. Mirza Bala. "Kirim" *Islam - Ansiklopedisi* Cilt: 6 - S: 741 - 762

26. Inalcik. Halil. "Kirim Hanlginin Osmanli Tabiligina girmes: Ve ahdname meselesi" *Belleten*. No:30 - 1944. S:185 - 229.

۲۷. پچوی، ابراهیم. *تاریخ پچوی*. استانبول، ۱۲۸۲ ه. ق، ج ۱، ص: ۲۰۹.

۲۸. احمد. *جودت پاشا*، می‌نویسد: تاتارها اقوام چادرنشین و بیابانگرد بودند. نخستین بار صاحب‌گر ای خان (جلوس ۹۴۱ ه.) آنان را از سواحل نهرهای: جم، چایق، ولگا، قویان، دُن، اوزی گرد آورد و در کریمه املاک و اراضی بدان‌ها بخشید و اسکان داد. *تاریخ جودت*. استانبول ۱۲۹۰ ه. ق، ج ۱، ص: ۲۶۴.

۲۹. زکی ولیدی طوغان. ۱- *بوگونکی ترکستان*. ص ۲۶.

۳۰. زکی ولیدی طوغان. ۱- *همان*، ص ۲۶ و ۲۸.

31. Caferöglu. Ahmet. *Türk dili Tarihi*. Istanbul. 1974. CiltÖ S: 178, 179.

32. Kurat.A.N. *پیشین* - S: 392, 429.

- این نامه‌ها به میخائیل فئودوریچ و پادشاه سوئد ارسال شده است. مجموعه یرلیغ‌ها و نامه‌های: «خان‌های کریمه در آرشوی توپ قایو» را، پروفیسور کورات تدوین کرده و در سال ۱۹۴۰ به چاپ رسانیده است.
۳۳. عبدالله بن رضوان. **تاریخ دشت قیجاق**. انتشارات بخش خاورشناسی آکادمی علوم لهستان ورشو - ۱۹۶۶، ص ۴۴ و ۴۵
۳۴. اولیاء چلبی. **سیاحتنامه اولیاء چلبی**. به اهتمام: نجیب عاصم. استانبول. ج ۷. ص: ۶۱۷.
35. Kurat.A.N. **پیشین** S:267 - 268.
36. Barthold.W. "Kefe" *Islam Ansiklopedisi* Vol:6 - S: 536 - 37.
37. Kirimli Abdulah oglu Hasan - "Kirim. Türk Tarihi yazmaların imhasında Rus barbarlığı." *Azerbaycan yurt Bilgisi*. Cilt:2 Istanbul. 1933. S:37 - 40.
38. Mirza Bala. **پیشین** - S: 758.
39. Kurat.A.N.... **پیشین** S: 302.
۴۰. عبدالله بن رضوان. **پیشین**. ص: ۴۴ و ۴۵.
۴۱. اولیاء چلبی. **پیشین**. ص: ۶۷۴.
۴۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. **تاریخ روابط خارجی ایران**. کتاب‌های سیمیرغ. تهران، ۱۳۵۵ چاپ دوم. ص: ۱۹۷.
۴۳. پیتر دلاواله. **سفرنامه پیتر دلاواله**. ترجمه: شجاع‌الدین شفا. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران - ۱۳۴۸، ص: ۳۴۴ و ۳۴۵
۴۴. انگلبرت - کمپفر. **در دربار شاهنشاه ایران**. ترجمه: کیکاوس جهاننداری. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۰-ص: ۸۸ و ۸۹
۴۵. **سفرنامه سانسون**. به اهتمام و ترجمه: تقی تفضلی. انتشارات ابن‌سینا. تهران. ۱۳۴۶ ص: ۵۵
۴۶. طاهرزاده. **صابر. هوپ‌هوپ نامه**. آذرشر، باکو، ۱۹۴۱. ص ۴۳ و ۴۵.
۴۷. ساعدی. **غلامحسین. خیابو یا مشکین‌شهر**. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ - ص: ۱۷۲.
48. *Atalar Sözü* - Istanbul. 1936. T.D.K S:5. No: **به اهتمام** Velet izbudak.480
۴۹. مارسل بازن. **طالبش**. ترجمه: مظفرامین فرشچیان. انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۷. ج ۲. ص: ۶۱۰.
50. Monteith.E.ic. "Journal of a Tour through Azerbaigan and the Shores of the Caspian." *J.R.J.S.* Vol:3. 1833. P:14, 21.
51. Stuart.C. *Journal of a residence in northern Persia. London 1854* P: 148, 149.
52. Vilbraham. Riehard. *Travels in the Trans - Caucasian Provinces of Russia*. London. 1839. P:58.59.

۵۳. کنت دوسرسی. ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م. ترجمه: دکتر احسان اشراقی. مرکز نشر دانشگاهی تهران. ۱۳۶۲. ص: ۱۲۴.
۵۴. عباس میرزا ملک آرا. شرح حال عباس میرزا ملک آرا. به کوشش: عبدالحسین نوایی. انتشارات بابک تهران. ۱۳۵۲. ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
۵۵. بروگش. هینریش - سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه: مهندس کردبچه. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۶۸. ص: ۱۵۶ و ۱۵۷.
56. Bassett.James. *Persia The land of the imams*. London. 1887. P:86.
۵۷. مارسل، بازن. طالش. ج ۲ ص: ۴۳۷.
۵۸. فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار. جلد اول: ۶۴ - ۱۲۱۱ ه. ق. به کوشش: رضا فراستی. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - تهران، ۱۳۷۲. ص: ۲۷ - ۲۲۶.
۵۹. نظریان. اصغر - «بررسی تحولات جمعیتی و معیشتی نواحی جغرافیایی با تکیه بر اسامی مکان‌ها» فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. معاونت فرهنگی آستان قدس شماره اول، سال اول - ۱۳۶۵. ص ۸۹ - ۷۵.
۶۰. بروگش، هینریش. پیشین. ص: ۱۳۱.
۶۱. بروگش، هینریش. پیشین. ص: ۱۲۹ - ۱۲۶. متن آلمانی.
۶۲. شیل. ماری. خاطرات لیدی شیل. ترجمه: حسین ابوترابیان. نشر نو، تهران. ۱۳۶۲. ص: ۲۳ و ۲۴.
63. Wilbraham. R. *Op.cit.* P: 73.
۶۴. مادام ژان دیولافوا. ایران - کلد و شوش. ترجمه: علی محمد فره‌وشی. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۴. ص: ۳۹.
۶۵. آدام. اولناریوس. سفرنامه اولناریوس. ترجمه: احمد بهپور. سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار. تهران. ۱۳۶۳. ص ۱۵۴.
۶۶. آل احمد. جلال. تات‌نشین‌های بلوک زهرا. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۶، چاپ چهارم. ص: ۱۷.
۶۷. امیل بُر - «نامه بُر درباره زبان آذربایجان» مجله آینده. شماره‌های ۴ - ۶، تیر - شهریور ۱۳۵۸. ص ۳۰۲ تا ۳۰۵.
۶۸. بهزادی، بهزاد. فرهنگ آذربایجانی - فارسی. انتشارات دنیا، تهران. ۱۳۶۹. ص: ۱۰.